

جوان و شیوه زندگی مهدوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رویش زندگی

جوان و شیوه زندگی مهدوی

«مجموعه کتاب‌های زندگی مهدوی»

شماره ۴

رویش زندگی: جوان و شیوه زندگی / تألیف جمعی از نویسندگان مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین؛ دبیر مجموعه: محمد رضایی - قم: مهر فاطمه، ۱۳۸۹
۹۶ص.

ISBN 978 - 600 - 91752 - 53

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. جوان و اسلام، ۲. جوانان - اخلاق - جنبه‌های مذهبی - اسلام، ۳. راه و رسم زندگی (اسلام)، ۴. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - اخلاق، الف. ضایی، محمد، ب. مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین، ج. جوان و شیوه زندگی مهدوی.

297/483

BP230/165 / 9

رویش زندگی

تألیف: جمعی از نویسندگان مؤسسه اندیشه سبز ثقلین

دبیر مجموعه: محمد رضایی

ناشر: انتشارات مهر فاطمه

ویرایش: ابوذر هدایتی

چاپ: مینایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۵۲-۵۳ ISBN: 978-600-91752-53

انتشارات مهر فاطمه

تلفن مرکز بخش: ۲۸۸۶۲۲۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷	پیش درآمد: نسل سلمان و زندگی مهدوی
۹	۱. زندگی چیست؟
۱۲	مسئله تحصیل و تربیت
۱۳	مسئله همسریابی و ازدواج
۱۴	مسئله شغل و درآمد و حضور اجتماعی
۱۵	۲. دنیای تفاوت‌ها و شباهت‌ها
۱۸	۳. بحران زندگی آخرالزمانی (آسیب‌شناسی زندگی جوان ایرانی)
۲۱	۴. نقش اسطوره‌های سلمان محمدی در طراحی نسل سلمان
۲۹	بخش اول: تحصیل و تربیت مهدوی
۳۱	شناسنامه جامع انسانی
۳۱	۱. انسان نیازمند مدیریت رشد
۳۴	۲. هوش و استعداد ایرانی
۳۸	۳. آموزش و پرورش
۴۳	۴. انتخاب رشته تحصیلی
۴۸	۵. نقشه و الگوی جامع علمی
۵۶	۶. جنبش نرم‌افزاری اسلامی
۵۹	۷. هویت جامع مهدوی انسان منتظر

بخش دوم: مسئله ازدواج و نقش هویت مهدوی در تعریف‌ها،

معیارها، روش‌ها و ... ۶۵

۱. پیش به سوی شخصیت متکامل ۶۷

۲. خود تکامل‌گری وارونه ۷۳

الف) از جهت فطری و روحی ۷۴

ب) از جهت جسمی و جنسی ۷۵

ج) از جهت اجتماعی ۷۵

د) از جهت تکوینی و طبیعی ۷۶

۳. بحران انتخاب و مسئله معیارها و ملاک‌ها ۷۹

الف) شناسایی دامنه وجودی و آنگاه اولویت‌بخشی به آن‌ها ۸۲

ب) میزان بقا و حضور و اثرگذاری هر یک از موارد فوق ... ۸۲

ج) شخصیت من اگر با شخصیتی همتای من پیوند بخورد ... ۸۲

۴. طرح و مدل زندگی ۸۴

۱. با حق تعالی ۸۶

۲. با خود ۸۶

۳. با دیگر انسان‌ها ۸۷

۴. با طبیعت ۸۷

۵. امتداد نسل سلمان ۸۹

بخش سوم: نقش‌ها و شغل‌ها ۹۳

پیش درآمد:

نسل سلمان و زندگی مهدوی

۱. زندگی چیست؟

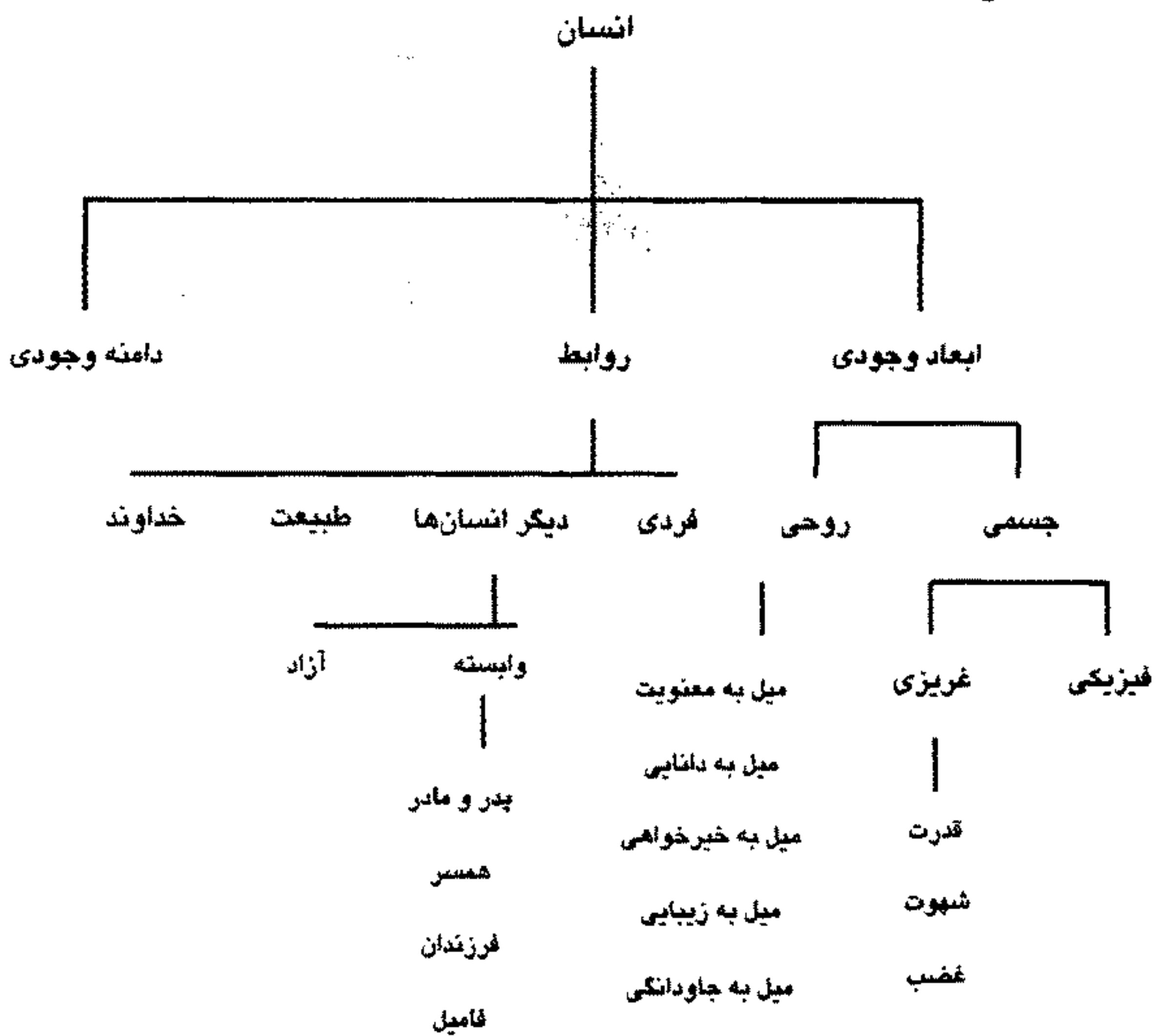
زندگی از کلمه زنده گرفته شده است. این واژه برای جانداران به کار می‌رود و شامل محدوده زمانی خاصی است. بهترین نمود زنده بودن، نفس کشیدن است، چرا که با قطع شدن آن دیگر حیاتی برای جاندار نخواهد بود.

البته در نگاه دینی و عرفانی، این حیات و زنده بودن، محصول همراهی مشترک روح با جسم است و جدایی آن‌ها باعث مرگ می‌شود و این پیوند و همراهی، از لحظه تولد (بدون در نظر گرفتن حیات دوران رحم آغاز می‌شود و تا وقتی که جسم سر پا باشد، ادامه خواهد داشت و در صورت عدم رخداد حوادث، پایان این دوران، به وسیله فرسودگی در بخش یا بخش‌هایی از سیستم‌های مهم بدن و ایجاد اختلال و توقف کامل در آن است که باعث می‌شود، جسم دیگر تحمل حمل روح را نداشته باشد و مرگ فرا می‌رسد.

این چرخه از تولد تا مرگ، دارای یک روند رشد جسمی و بدنی است که شامل مراحل «تولد، نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی، کهن‌سالی» است. از کودکی تا جوانی، مراحل رشد و تکامل، جسمی و روحی است، در جوانی ابعاد جسمی به بلوغ و رشد کافی می‌رسد و انسان در اوج نشاط و شادابی است. از جهت روحی هم فطرت او در اوج سلامت و میل به شکوفایی است، ولی چون رشد و تربیت و کمال‌بخشی گرایش‌ها اختیاری است، رشد و توسعه آن به میزان تلاش آدمی خواهد بود. البته ظرفیت رشد و توسعه‌بخشی ابعاد فطری، هیچ‌گاه متوقف نشده یا روند معکوس، همانند جسم آدمی ادامه نخواهد یافت، بلکه همیشه قابلیت رشد و گسترش را در حوزه‌های علمی و هنری و اخلاقی و زیباشناختی دارد. اگرچه بر اساس آموزه‌های دینی، سن کمال عقل و بلوغ فکر انسان‌ها، چهل سالگی است.

از نظر دینی، مهم‌ترین مرحله در زندگی انسانی که مرحله‌ای مهم به حساب می‌آید، مرحله بلوغ و انتقال از نوجوانی به جوانی است که در اصطلاح و گفتمان دینی به آن سن تکلیف گفته می‌شود. کارکرد دینی تکلیف، دوری از رهاشدگی و بی‌تعهدی و رسیدن به مرحله تعهد و مسئولیت است. بدین معنا که تا قبل از بلوغ به جهت عدم آمادگی جسمی و فکری، انسان دارای آزادی کنترل شده در چارچوب نظام خانواده است، ولی پس از بلوغ که آدم باید به تدریج از خانواده خود جدا و به دنیا و زندگی خود وارد شود، مسئولیت‌های او آغاز می‌گردد، یعنی در این زمان، اگرچه آزادی دارد، ولی در مسیر کمال انسانی خود و هم‌چنین تحقق فلسفه تاریخ آفرینش انسان (به طور کلی یا از منظر

جداقلی زمینی) باید به نظم و نظام‌بخشی اراده‌ها و اختیارات خود در روابط چهارگانه پردازد. پس زندگی یعنی دوران حیات زمینی انسان و از نظر آزادی‌ها و اختیاراتی که دارد، می‌تواند به مدیریت و مهندسی آنها پردازد و خودش تصمیم بگیرد که چگونه این دوران را بگذراند. برای فهم و درک عمیق‌تر زندگی به ناچار باید نگاهی دوباره به جدول انسان‌شناسی فطری داشت.



این جدول، زندگی را ناظر به دامنه‌های گوناگون انسانی چنین تعریف می‌کند:

– زندگی از نظر جسمی فیزیکی، یعنی دوران زنده بودن بر روی کره خاکی،

- زندگی از نظر روحی، یعنی رشد گرایش‌های فطری ناظر به حوزه روابط چهارگانه،

- زندگی از نظر روابط، یعنی پذیرش تعهد و مسئولیت با مدیریت نرم‌افزاری گرایش‌های فطری،

- زندگی از نظر دامنه زمانی، یعنی تلاش و سعی برای امتداد و استمرار زمانی مطلوب و در مسیر کمال تا آخرین لحظه حیات و هماهنگ با حرکت زمانی تاریخ.

مهم‌ترین کارکرد اختیاری زندگی، پذیرش مسئولیت در نگاه جامع بین روابط و گرایش‌های فطری است. با این نگاه می‌توان به تقسیم‌بندی مهم‌ترین مسائل و مراحل و نیازهای زندگی آدمی بر اساس واقعیت‌های حقیقی زندگی پرداخت که در همه زندگی‌های انسانی، این سه بُعد وجود دارد:

- مسئله تحصیل و تربیت،

- مسئله همسریابی و ازدواج و تشکیل خانواده،

- مسئله شغل و اشتغال و درآمد،

مسئله تحصیل و تربیت

این مسئله در امتداد دوران کودکی و نوجوانی، به دغدغه رشد و توسعه و تربیت گرایش‌های فطری انسانی می‌پردازد تا آدمی براساس ارتقای این گرایش‌ها که برون‌داد آن در شکل «دین (عبادت و عبودیت) + علم + اخلاق + هنر» است، می‌تواند به مدیریت و طراحی زندگی خود بپردازد.

البته در این میان مبنا و پایه گرایش‌های فطری، گرایش و میل به دانایی بر اساس جست‌وجوگری و تفکر و تعقل است. تحصیل و کسب دانش در حوزه‌های گوناگون، زیربنای چهار نرم‌افزار «دین + علم + اخلاق + هنر» قرار می‌گیرد. بدین جهت، مسئله تحصیل، به ویژه از نظر نظام تعلیمات و دانش‌آموزی همگانی دوران معاصر به عنوان مهم‌ترین دغدغه نوجوانان و جوانان و اولین دغدغه و مسئله در آغاز بلوغ تبدیل می‌گردد و بخش مهمی از پرسش‌های فطری و بنیادین او در همین حوزه خواهد بود، مثل این که چرا درس بخواند؟ تا کجا درس بخواند؟ در چه رشته‌ای درس بخواند؟ این درس خواندن‌ها چه نسبتی با زندگی او و تاریخ بشریت دارد؟

مسئله همسریابی و ازدواج

این بُعد با بُعد رابطه اجتماعی و تکامل شخصیت مرتبط است. این مسئله از خصوصیات مشترک عالم ماده ناشی می‌شود که خداوند در جهان ماده زوجیت را اصل و مبنا قرار داد، بدین معنا که در راستای حفظ حیات و گسترش آن، چاره‌ای جز زندگی مشترک دو نوع نر و ماده نیست. این اصل و نیاز در انسان، به عنوان متعالی‌ترین و پیشرفته‌ترین وجود هوش‌مند آفریده خداوند است. بدین معنی که انسان از کودکی می‌فهمد که در زندگی وابسته به پدر و مادر و نیازمند به آنهاست. فقدان هر یک در شخصیت و تربیت او اختلال ایجاد خواهد کرد و پس از بلوغ خود احساس میل و گرایش شدید غریزی و فطری به سوی جنس مخالف دارد و بدون آن، نه زندگی فردی او و نه روابط دیگرش، نظام نخواهد نیافت. از ابتدای بلوغ تا لحظه مرگ، مسئله همسردهی و فرزندان، مسئله مهم و حداقلی از زندگی آدمی خواهد بود.

مسئله شغل و درآمد و حضور اجتماعی

انسان در مسیر رشد و کمال فیزیکی تدریجی خود، احساس می‌کند باید مستقل شود و مدیریت زندگی خود را به عهده بگیرد. این مدیریت از نظر حضور اجتماعی دو نیاز مهم را تعریف می‌کند، یکی چگونگی کسب معیشت و گذراندن آن و دیگری چگونگی برقرار کردن روابط اجتماعی با افراد گوناگون جامعه.

او می‌فهمد زندگی‌اش مثل حیوانات نیست که خوراکش و نیازهای مادی‌اش خود به خود در طبیعت فراهم باشد، بلکه باید سعی کند تا به کسب و تحصیل آن‌ها پردازد. هم‌چنین می‌فهمد برای کسب درآمد و گذران معیشت و زندگی خود به تنهایی نمی‌تواند نیازهایش را تأمین کند و فطرتاً می‌فهمد در نظام و مدیریت زندگی خود باید همراه دیگر انسان‌ها باشد و به اصطلاح جامعه‌شناسان، میل به زندگی اجتماعی (به صورت غریزی و فطری) دارد تا با مشارکت آن‌ها به تأمین زندگی اقتصادی و اجتماعی خود پردازد.

از این رو، رفته رفته، پرسش‌ها و نیازها شکل می‌گیرد که دامنه روابط اجتماعی تا کجا باید باشد؟ در جلب منافع فردی و منفعت‌رسانی اجتماعی، نگاه حداقلی داشته باشد یا حداکثری؟

براساس این نگاه تحلیلی به ادوار زندگی انسانی، می‌توان به سه مسئله اصلی زندگی انسانی دست یافت که از جهت تأثیرگذاری آن‌ها بر حوزه روابط او وضعیت زیر است:

- تحصیل و تربیت: روابط فردی + با خدا،

- ازدواج: مسئله‌ای اجتماعی + تأثیرگذار در رابطه با خدا و خود فرد،

۱- اشتغال و جامعه: روابط اجتماعی عام و گسترده + تأثیرگذار بر فرد و طبیعت و رابطه‌اش با خدا.

۲. دنیای تفاوت‌ها و شباهت‌ها

از نقطه آغاز آفرینش تاکنون انسان‌های بسیاری پدید آمده‌اند و اکنون هم انسان‌های بسیاری نزدیک به هفت میلیارد نفر بر روی کره زمین وجود دارند. همه این انسان‌ها از جهت خلقت انسانی شبیه هم هستند و دارای فطرتی مشترک‌اند، ولی کمی که دقت می‌کنی، می‌بینی به راحتی می‌توان تفاوت‌های بسیاری در تک‌تک انسان‌ها یافت.

تفاوت اثر انگشت و رنگ چشم و ویژگی‌های چهره و صورت و رنگ پوست بدن و حجم و آناتومی بدن و...، تفاوت‌هایی طبیعی و آشکارند که پس از تولد، قابل دست‌کاری نیست. از جهت شخصیت‌شناسی اخلاقی و رفتاری و میراث‌های نژادی هم که توجه کنی، تفاوت‌های بسیاری در روحیه‌ها و خلیات و گرایش‌ها می‌بینی. حال پرسش این‌جاست که اگر ریشه انسان‌ها به آدم و حوا باز می‌گردد و فطرت هم که خصوصیت روح الهی است که در تمام انسان‌ها مشترک و یکسان است، پس این همه تفاوت جسمی و خلقی و روحی، چگونه شکل گرفته است؟ آیا این تفاوت منشاء استعداد‌های متفاوت انسان‌هاست؟ آیا این تفاوت دارای قانون و نظام است؟ آیا می‌توان این تفاوت‌ها و بهتر بگوییم استعداد‌های متفاوت را کنترل کرد و طبق قوانین حاکم بر آن‌ها به ارتقای کیفی و محتوایی آن پرداخت؟

پاسخ به این همه پرسش را می‌توان در پاسخ قرآن به راز و چگونگی آفرینش انسان‌ها یافت. بر اساس دو روایت قرآنی، داستان آدم و حوا و

تحلیل پیدایش انسان‌ها از نطفه تا تولد و مراحل رشد، انسان همانند همه آفریده‌های خداوند، موجودی ترکیبی و ترکیبی از جسم و روح است. نیمی از وجود او زمینی است که در چارچوب قانون‌ها و سنت‌های زمینی خداوند بر اساس رابطه زمینی زن و مرد (پدر و مادر) نطفه اولیه او بسته می‌شود و آن‌گاه نه ماه مهمان رحم مادر است تا در زمانی مشخص پا به دنیا بگذارد.

با این نگاه، روح آسمانی و مشترک است، ولی در مقام ترکیب با جسم ناچار است تحت تأثیر شرایط جسمانی و مادی (ضمن حفظ اصالت خود) به هماهنگ‌سازی خود با شرایط خاص فیزیک و ماده زمینی انسان پردازد. این در حالی است که بعد جسمی و مادی، متأثر از عوامل گوناگونی است. مواردی همانند مسئله ژنتیک پدر و مادر، مسئله زمان و مقطع تاریخی تشکیل نطفه و تولد، مسئله مکان جغرافیایی، مسئله غذاهایی که پدر و مادر در مرحله شکل‌گیری نطفه و بعدها مادر در دوران بارداری تناول کرده و می‌کند، تا وقتی که جنین در رحم است یا نوزاد شیرخوار است، مسئله اخلاقیات یا میزان رشد یافتگی ابعاد فطری در پدر و مادر، هنگام لقاح و...، بازتاب این عوامل باعث می‌شود که به عنوان نمونه بهره هوشی یک نفر کم، متوسط یا زیاد باشد.

بدین جهت است که طبق تعالیم دین جامع و کامل نوع رابطه حلال و مشروع یا نامشروع پدر و مادر، نوع غذای شب لقاح نطفه و زمان انجام شدن آن و اعمال و مناسکی که قبل از آن انجام شده، نقش بسیاری در شخصیت فرزند خواهد گذاشت.

سخن آخر این‌که، نیمی از شخصیت ما محصول شرایطی است که در اختیار ما نبوده، اما در اختیار پدر و مادر ما بوده و نیمی از شخصیت ما

هم در اختیار ماست و در هر دو مورد، آنچه در تفاوت اقتضاها و استعدادها یا بروز و شکل‌گیری آنها تأثیر می‌گذارد، فرمول زیر است:

خصوصیات + ویژگی‌های + زمان و مقطع + مکان و = تولد یک پدر و مادر عمومی تاریخی پیوند و تولد جغرافیا استعداد

از آنجا که براساس اقتضای زندگی مادی و جسمی، سیر عمر آدمی محدود است، خود انسان منبع استعدادها و توان‌مندی‌های خاصی است که محصور دوره زمانی و مکانی خاصی است، یعنی به تک‌تک انسان‌ها که بنگری، دایره عمر او بین ۶۰ تا ۸۰ است که این دامنه از یک مقطع تاریخی شروع خواهد شد و در جایی به پایان خواهد رسید. از سویی دیگر کره زمین نسبت به انسان، بسیار بزرگ است و او تنها در بخشی یا بخش‌هایی از آن، زندگی بلند مدت و مستمر خواهد داشت. بدین جهت او چه قبل از تولد و چه از تولد تا مرگ، در دامنه زمان و مکان و شرایطی خاص است و محصول این سه رابطه است که باعث پیدایش انسان‌های متفاوت و استعدادهای گوناگون می‌شود.

با این نگاه، مبانی و ارکان زندگی مهدوی که به معنی گذراندن مدت و طول زندگانی زمینی بر اساس اهداف و معیارها و ملاک و روش‌های مهدی باورانه است؛ دارای سه محور است که آنها را برمی‌شماریم:

خودشناسی: ناظر به شناسایی ابعاد وجودی (بر اساس جدول انسان‌شناسی فطری) و آنگاه کشف استعدادها و قابلیت‌ها و توان‌مندی‌های مشترک و متفاوت هرکدام از این موارد.

زمان‌شناسی: یعنی شناسایی دایره عمر و حیات احتمالی خود و مقطع زمانی‌ای که عمر در تاریخ بشریت در حال رخ دادن است. یعنی شناخت پازل تاریخی از آغاز تاکنون و تا انجام آن و این‌که من در کجای

این خط تاریخ هستم و چه نسبتی با آن دارم. (آیا در دوران پیامبران هستم یا در دوران امامان؟ آیا در دوران حضور اولیا هستم یا دوران غیبت؟ مکان و جغرافیاشناسی: یعنی شناسایی مکان جغرافیایی از کره زمین که در آن متولد شده‌ای و بالطبع آب و هوا و خواص آب و خاک آن در وجود مادی تو نقش داشته و فرهنگ و تمدن هم در روحيات و خُلقیات تو اثرگذار بوده است.^۱

بدین جهت، اولین گام در طراحی زندگی مهدوی، کشف استعدادها و امتیازهای ویژه و متفاوت آن در مقایسه با دیگر انسان‌های تاریخی و معاصر است تا بتوان براساس آن، به طراحی و برنامه‌ریزی و شکوفایی این استعدادها براساس نظام زندگی مهدوی پرداخت.

۳. بحران زندگی آخرالزمانی (آسیب‌شناسی زندگی جوان ایرانی)

وقتی به زندگی خود و دیگران نگاه کنید، متوجه انبوه زندگی‌های آشفته و نامنظم و پراکنده می‌شوید. انسان‌های بی‌شماری را می‌بینید که هر از چندگاهی دل در گرو یک طرح و آرزو دارند. شاید خیلی از آنها آرزویشان این باشد که در بلندمدت پس از گذراندن تحصیلات و انتخاب همسر به شغلی با ثبات، همانند شغل کارمندی دست یابند و دیگر هیچ.

دنیای بسیاری از آدم‌ها بسیار کوچک و غالباً در حال تغییر و به شدت تحت تأثیر دیگران است و این یعنی بلای بزرگ زندگی‌های آخرالزمانی.

۱. البته این به معنای جبر در مسئله سرنوشت یا پذیرش فرهنگ‌های تقلیدی در نظام زندگی نیست، بلکه به معنی شناسایی واقعیات و استخراج واقعیت‌های حقیقی است تا آدمی با تکیه بر آنها به رشد و کمال موارد اختیاری خود در زمان‌های حال و آینده بپردازد.

به پیش‌بینی آیه ۵۴ مائده و آیات همانند آن، آن‌ها هم ظرفیت تحمل پرچم‌داری تاریخی حق را نداشتند.

آیا در این مرتبه، سستی ما نسبت به حق و حقیقت، باعث گرفتن افتخار پرچم‌داری حق می‌شود یا این‌که بازتاب آن که باعث غربت و مهجوریت حق و دین حق و ولی حق می‌گردد و امتداد و استمرار غیبت را به دنبال خواهد داشت؟

در این‌جا فقط این نکته یادآور می‌شود که نقش دین‌داری و تحول‌خواهی و زمینه‌سازی شیعیان خاورمیانه و به ویژه ایرانیان در تمام پیش‌گویی‌های ایرانی (زرتشتی) اسلامی (شیعی و سنی) و مسیحی و یهودی مورد تأکید قرار گرفته و از سویی دیگر، مشکل تاریخی اولیای حق وجود نداشتن یاران مؤمن و مختصص در دایره تاریخی و جهانی، بوده است.

بدین معنی که وقتی دین رسالت هدایت جهانی و جهانیان به سوی حق را داشته باشد، طبیعتاً نیازمند نیروهایی با خیرخواهی جهانی است و کمبود این نیروها در طول تاریخ به ویژه در تاریخ امامان، باعث غیبت امام دوازدهم شد. به تصریح روایات اسلامی، تا ۳۱۳ بار که آینه تمام‌نمای مهدی موعود باشند و ظرفیت فهم و درک و مدیریت جهانی را داشته باشند، جمع نشوند، ظهور محقق نخواهد یافت.

این بدین معنی است که در دوره آخرالزمان که سیاه‌ترین دوران تاریخی بشریت است، باید ۳۱۳ یاور ویژه امام مهدی (عج) تربیت شوند، وگرنه خبری از ظهور بدون تربیت نیروهای خاص و رهبران درجه دوم کارآمد نخواهد بود.

این درحالی است که یاوران مهدی موعود (عج) همین ۳۱۳ نفر نیستند، بلکه در طیف‌های پایین‌تر، گروه‌های بسیاری از شیعیان خواهند بود که از میان آن‌ها این ۳۱۳ نفر برمی‌خیزند.

اینک ما شاهد پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌ها درباره نقش آخرالزمانی مردمان سرزمین خودمان هستیم و در ماجرای انقلاب و دفاع مقدس، صحنه‌هایی باشکوه از این پیش‌گویی‌ها را به چشم خود دیده‌ایم، ولی احساس می‌شود دنیای باطل پس از تجربه انقلاب و دفاع مقدس، در واژه از رشد و توسعه آن فرهنگ دینی که می‌تواند به سوی تمدن زمینه‌ساز اسلامی پیش برود، به هجوم فرهنگی گسترده به این جامعه زمینه‌ساز روی آورده و متأسفانه در متن جامعه هم بخش‌هایی دچار ضعف و خودباختگی یا خودکم‌بینی است.

در این وضعیت اگرچه این رسالت از این سرزمین گرفته نخواهد شد، ولی سستی ما موجب ضعف و تأخیر تحقق آن خواهد شد.

۴. نقش اسطوره‌های سلمان محمدی در طراحی نسل سلمان

در فرهنگ ملت‌ها، اسطوره‌ها یا واقعی هستند، همانند کاوه آهنگر اصفهانی و نقش او در نجات ایرانیان یا خیالی و افسانه‌ای، همانند قصه‌های رستم و اسفندیار که به گفته فردوسی به احتمال زیاد ساخته ذهن او براساس قصه‌های پهلوانی و حماسی کهن ایرانی بوده است.

فارغ از بحث واقعی یا خیالی بودن شخصیت‌های اساطیری، نقش و کارکرد اسطوره‌ها در فرهنگ و حافظه ذهنی ملت‌هاست که به آن‌ها اصالت و اعتبار می‌بخشد. بدین معنی که انسان‌ها وقتی از جهت فطری درک کردند که انسان‌هایی در گذشته بوده‌اند و شاخصی داشته‌اند سعی

می‌کنند برای این سیر و سلوک فطری خود به مدل‌سازی و الگوسازی عینی پردازند و طبعاً وقتی اسطوره شکل می‌گیرد که نسبت بین این مدل‌ها و الگو فاصله زمانی گذشته و حال وجود داشته باشد، چرا که شخصیت یا رویدادی اسطوره خواهد شد که نقش قهرمانی خود را اثبات کرده باشد تا بتواند به عنوان پشتوانه قرار بگیرد.

با این نگاه هرگونه شخصیت و خاطره و حکایتی که خاطره ذهنی اکثر افراد یک خانواده، یک شهر، یک نژاد یا یک ملت باشد، کارکرد اسطوره‌ای دارد که در مقام معرفی طرح‌های حال و آینده خود، از او به عنوان نماد یاد می‌کنند.

با این نگاه، حادثه کربلا و شخصیت‌های چون حضرت ابوالفضل و حضرت علی‌اکبر، اسطوره به معنای خاطره ذهنی همراه با نقش فعال در ضمیمه ناخودآگاه فردی و اجتماعی شیعیان هستند.

البته بر اساس طرح «انسان کامل = کمال انسانی» و از نگاه قرآنی و فطری، بشر برای رسیدن به کمال، خصوصاً در دوران حیرت و تحیر آخرالزمانی، نیازمند دو مدل از الگوهای مانا در حافظه ذهنی و تاریخی خود است؛ یکی الگوی انسان کامل و دیگری انسان‌هایی همانند خود که در پناه انسان کامل و زیر نظر مستقیم آن‌ها راه کمال و سعادت را پیموده باشند، چرا که به واسطه عدم امکان ارتباط مستقیم و پیوسته بین انسان‌ها و انسان کامل به ویژه در دوران غیبت، عقل سلیم حکم می‌کند که انسان کامل باید در کنار ارایه دین کامل، راه رسیدن به آن را آن‌هم در نمونه‌ها و روش‌های عینی و عملی اجرا کند تا در مسیر کمال و سعادت، کمبود و نقص و بهانه‌ای برای کسی نباشد و کسی نگوید ما که انسان‌هایی

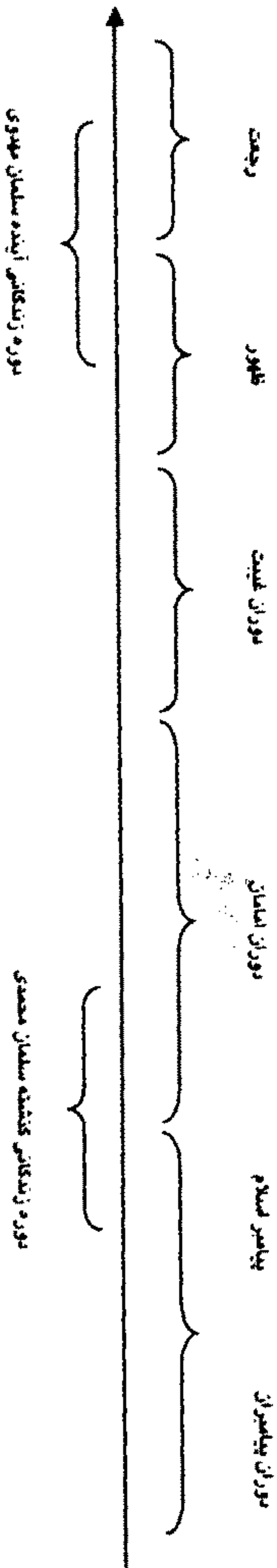
معمولی هستیم و همانند انسان کامل نخواهیم بود، پس دین کامل کارکرد و کاربرد و فایده‌ای برای ما نخواهد داشت. تربیت انسان‌های کمال یافته و رسیده به مقام‌هایی نزدیک به انسان کامل برای پاسخ به همین پرسش و دغدغه است.

با این نگاه، در میان فرستادگان خداوند، هیچ پیامبری برتر از پیامبر اسلام نیست. امامان معصوم هم امتداد و آینه تمام‌نمای پیامبر در زمان خود هستند. پس در کنار مصداق واقعی انسان کامل، یعنی پیامبر اسلام می‌توان بالاترین نمود عینی کمال انسانی را یافت. با مطالعه منابع اسلامی، اعم از شیعی و سنی، تنها فردی که در کنار پیامبر به مقام اهل بیت پیامبر بودن رسید و پیامبر در تربیت او اهتمامی ویژه داشت و از او تمجید کرد، سلمان فارسی است، هم‌وکه به واسطه معرفت و ایمان و عمل خود به جایی رسید که درباره‌اش فرمودند: «سلمان از ما اهل بیت است».

براساس روند و هدف بالا بود که روزبه فارسی در شخصیت‌یابی خود مراحل زیر را طی کرد: «روزبه فارسی - سلمان فارسی - سلمان محمدی»
البته این همه مقام سلمان نیست، چرا که امام صادق علیه السلام فرمود: «به هنگام ظهور عده‌ای از مردان و زنان برجسته ایمانی تاریخ پیامبران و امامان زنده خواهند شد و رجعت خواهند کرد و جزو یاران ویژه امام مهدی علیه السلام خواهند شد که سلمان محمدی از این افراد است».

یعنی او نه تنها در کنار آخرین پیامبر، بلکه در کنار آخرین ولی و امام، یعنی امام مهدی علیه السلام که آینه تمام‌نمای پیامبر است، دوباره باز خواهد گشت تا مراتب کمال را که در کنار پیامبر به دست آورده، در آینده ظهور آشکار سازد. با این نگاه، سلمان فارسی - محمدی، پیوندی عمیق با پازل تاریخی دارد.

سلمان و باز تاریخ:



دقت در پازل تاریخی سلمان فارسی - محمدی مهدوی، در کنار مطالعه و تأمل در مجموعه روایات پیامبر درباره سلمان، به ویژه روایاتی که شیعه و سنی از پیامبر در تفسیر و تأویل آیه ۵۴ سوره مائده نقل کرده‌اند، ما را با پیام مهمی آشنا می‌سازد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ
يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی دیگر را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست دارند. اینان با مؤمنان، فروتن، و بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.

پیام این آیه حکایت از جایگزینی قوم و ملتی به جای اعراب مسلمان زمان پیامبر دارد. آن‌ها که تاریخ آینده اسلام مرهون زحمات و پرچمداری‌شان خواهد بود. آن‌ها که پیامبر درباره‌شان فرمود: «اگر دین، ایمان و دانش، در ستاره دوردست آسمانی ثریا هم باشد، همانا مردمانی از سرزمین فارس به آن دست خواهند یافت».

از مجموع ترکیب آیه و روایات تفسیری آن، نسل سلمان متولد می‌شود. تفسیر و تعریف هویتی شعار نسل سلمان شامل موارد زیر است:

- نسل سلمان یعنی ایرانیانی^۱ که در محدوده سلمان محمدی (گذشته) تا سلمان مهدوی (آینده) هستند،

- نسل سلمان یعنی آن‌هایی که در پیوند آیین تشیع و فرهنگ ایرانی، پرچم‌دار دین و دانش در زمانه خود باشند،

- نسل سلمان یعنی ایرانیانی که آئینه و بازتاب زمانی رابطه بین سلمان و ولی زمان خودش باشند،^۲

- نسل سلمان یعنی ایرانیانی که در تعریف هویت زمانی - هویت تاریخی، هویت آینده‌پژوهی و آینده‌سازی - ادامه‌دهنده سعی و تلاش‌های سلمان محمدی است.

خلاصه سخن این‌که، هنر و زندگی سلمان فارسی این بود که با توجه به ندای فطرت و پرسش‌های فطری خود سعی کرده به حقیقت و راز آفرینش دست یابد. او پس از رسیدن به انسان کامل، شخصیت خود را شکست و زیر نظر تربیت نبوی، آن را براساس طرح دین کامل و جامع اسلام بازسازی کرد. این ویژگی منحصر به فرد دو برکت فردی و اجتماعی - تاریخی را برای او به ارمغان آورد.

۱. منظور از ایرانیان در این طرح، نه نژاد و خون، بلکه فرهنگ و تمدن و جغرافیا و اقلیم است. بدین جهت ایرانی مهاجر بی‌هویت یا ایرانی ساکن ایران، اگر ضد دین باشد، هیچ‌گاه شامل این تعریف نخواهند بود و در برابر مهاجران به این سرزمین که به عشق کسب معارف اهل بیت به ایران آمده‌اند و مدت‌های زیادی در این آب و خاک و جغرافیا و فرهنگ و تمدن زیسته داخل آن خواهند بود.

۲. نسل سلمان، یعنی تاریخی هزارساله به تعداد علمای ایرانی مدفون در جوار و حرم امیرالمؤمنین در نجف، از شیخ طوسی تا آیت‌الله خویی که در طول هزار سال، پرچم‌دار مذهب تشیع در جوار حرم علوی بودند.

برکت فردی‌اش این بود که باعث شد نام او جزو بارزترین رجعت‌کنندگان در آغاز ظهور^۱ باشد، یعنی اگر کسی به مرتبه کمال انسانی دست یابد، قابلیت و استعداد رجعت را خواهد یافت.

برکت اجتماعی - تاریخی آن پایه‌گذاری نسل سلمان به برکت دعای پیامبر و اهل بیت بود. یعنی بازتاب اجتماعی کمال انسانی، ایجاد جامعه‌ای پرچم‌دار حق و زمینه‌ساز، همانند رجعت خود سلمان محمدی در آینده است.

با این تحلیل، سلمان اسطوره‌ای حقیقی، واقعی و کامل و جامع است، چرا که او ضمن بازشناسی ابعاد و شناسنامه انسانی خود، راه و روش رشددهی این شناسنامه را براساس نظام هماهنگ اسلامی پیش روی ما قرار داده است.

البته پیام مهم سلمان برای ما براساس مطالعه زندگی‌نامه و سیره او این است که سعی کنید این شناسنامه براساس شناخت زمانی و تاریخی و جغرافیایی و درک منطقه‌ای خود با محوریت دین و انسان کامل، رشد و تعالی یابد تا دچار عقب‌گرد یا روزمرگی نشود.

بدین جهت، در این کتاب تلاش می‌شود، با در نظر گرفتن طرحواره اجمالی شخصیت سلمان به روی کرده‌های سه‌گانه زندگی مهدوی یعنی تحصیل، ازدواج (و اشتغال)^۲ پرداخته شود تا پیوند دو موضع نسل سلمان و زندگی مهدوی به صورت عینی و کاربردی ارائه گردد.

۱. این رجعت‌کنندگان در آغاز ظهور رجعت می‌کنند و جزو یاران خاص حضرت هستند.

۲. البته موضوع اشتغال و نقش‌آفرینی در قالب دو کتاب مرد منتظر و زن منتظر به صورت جداگانه ارائه می‌شود.

سخن آخر این که نسل سلمان یعنی این که همانند سلمان به بازشناسی جایگاه زمانی و مکانی خود با خط تاریخی حق و باطل و جغرافیای حق و باطل پردازي و برای هماهنگی و طراحی زندگی خود با آن نظام کلان و فراگیر و البته معطوف به حق تلاش کنی و برای بهره‌وری حداکثری از استعدادهای خود در زمان و مکان تاریخی خود، به گونه‌ای که معطوف به حفظ و توسعه جهانی حق و مهدی‌یآوری هماهنگ با شرایط و نیازهای زمانه، طرح برنامه داشته باشی.

بخش اول:

تحصیل و تربیت مهدوی

فصلنامه جامع انسانی

۱. انسان نیازمند مدیریت رشد

یکبار دیگر و البته عمیق‌تر به جدول شناسنامه انسانی نگاه کنید. مهم‌ترین خصوصیت و ویژگی این جدول چیست؟ رشد، یعنی حرکت تدریجی به سوی کمال و توسعه، مثلاً ابعاد جسمانی ما از کودکی تا جوانی رشد می‌کند و پس از آن دوران حفظ و نگهداری فرا می‌رسد یا گرایش‌های درونی دایم در حال تحریک و به حرکت درآوردن انسان‌هاست و برخلاف رشد جسمی، رشد آن‌ها پیوسته می‌تواند رو به توسعه و کمال باشد. پس درک و فهم رشد یعنی فزونی و توسعه‌یابی که امری فطری است، ولی نکته مهم آن است که فرق انسان با تمامی حیوانات در این است که روند رشد در حیوانات تابع غریزه و غیر اختیاری است، ولی در انسان‌ها سیکل و روندی ترکیبی دارد، چرا که جسم سیری طبیعی (و غریزی) دارد، ولی انسان به واسطه افعال و

برنامه‌های اختیاری خود می‌تواند آن را تسریع بخشد یا در آن اختلال ایجاد کند یا به آن‌ها قوت بخشد.

مهم‌ترین قدرت و تفاوت انسان با دیگر موجودات جاندار، قدرت و اختیار انسان در زمینه کنترل و مدیریت مسئله رشد ابعاد وجودی خود است. حال پرسش این است که زیر بنای مدیریت، مهندسی و کنترل و رشدهی به این شناسنامه چیست و از کجا شروع می‌شود؟

از آن‌جا که انسان‌شناسی فطری تنها راه خودشناسی است، بدین جهت مطالعه دامنه‌ها و ابعاد وجودی و دقت در آن‌ها انسان را به نتایج زیر می‌رساند که:

بازتاب و نتیجه آن در زندگی انسانی	دامنه وجودی
نیازها و رشد جسمی	جسم
ایمان	میل به معنویت
معرفت و دانش	میل به دانایی
اخلاق و ارزش‌ها	میل به خیرخواهی
هنر زندگی و رفتارها	میل به زیبایی

در میان این ابعاد، جسم مصرف‌کننده صرف است و نمی‌تواند نقش مدیریتی ایفا کند. ایمان و ارزش‌های اخلاقی و هنرهای رفتاری هم برنامه‌هایی درونی و در حقیقت مصرف‌کننده ماورایی و بازتاب فرآیندهایی فراتر از خودشان هستند. یعنی اصل ایمان فطری است، ولی ارتقای ایمان، وابسته به عوامل دیگری است.

با این نگاه، آنچه نقش زیربنایی و بنیادین را ایفا می‌کند، گرایش فطری جست‌وجوگری و تفکر و میل به کشف و دانایی و رشد خلاقیت فکری و شکوفایی دانش است.

بدین جهت است که در قرآن زیربنای هدایت و ضلالت، عقل و جهل، یعنی تعقل یا ضد آن جهل قرار گرفته است.^۱ این بدین معناست که زیربنای مدیریت و نظام‌بخشی به دیگر ابعاد وجودی انسان، قوه تعقل و تفکر (و محصول آن که دانایی و آگاهی است) می‌باشد.

البته این گرایش دارای دو مرتبه و مقام است:

- مقام و مرتبه تعقل و ادراک و فهم

- مقام علم و شناخت و دانش و دانایی‌ها

مقام عقل، یعنی خاصیت درک و فهم انسانی، و مقام علم، یعنی آن‌چه انسان درک و کشف می‌کند و می‌فهمد. پس عقل پایه و بنیان، و علم بازتاب‌ها و دریافت‌های آن است.

با این نگاه، علم و معرفت به عنوان یافته‌های عقلانی، زیربنای مدیریت رشد و کمال ابعاد وجودی انسانی می‌باشد. بیایید با هم در مقام بازشناسی زندگی مهدوی، از مقوله علم و دانش و عقل آغاز کنیم.

با این نگاه بیایید یکبار دیگر حدیث لشکریان عقل و جهل را مرور کنیم تا متوجه شویم چگونه این گرایش زیربنای نرم‌افزاری، مدیریتی،

۱. همان‌گونه که از نظام دسته‌بندی احادیث در منابع حدیثی شیعه (برخلاف اهل سنت) کشف می‌شود، در دستگاه فکری قرآنی و اهل‌بیتی، جهل در برابر عقل و علم زیر شاخه عقل است، یعنی ضد جهل علم نیست، بلکه به کار انداختن توانایی‌های ادراکی و شناختی است. چه انسان عالم باشد یا نباشد. با این نگاه می‌توان فهمید چه نسبتی بین علم و عقل است، یعنی هر علمی انسان را به عقل و تعقل نمی‌رساند و علم می‌تواند با جهل جمع گردد، چرا که علوم تجربی مثلاً خاک‌شناسی و یا دیگر علوم زیستی و تجربی علم است، ولی اگر از ابعاد آیه‌ای خود تهی شود، علمی سکولار است که هیچ‌گاه انسان را به تعقل و تفکر نخواهد رساند.

محتوایی و کنترلی و نظارتی تمام دامنه‌های و ابعاد وجودی دیگر آدمی قرار می‌گیرد.

۲. هوش و استعداد ایرانی

سعی کنید همیشه یک نقشه بزرگ از جهان در گوشه‌ای از محل زندگی یا کار خود داشته باشید و گه‌گاه با عینک تفکر و پرسش به آن خیره شوید و به جغرافیاشناسی پردازید، چرا که جمعیت انسان‌های کره زمین را می‌توان براساس معیارها و ارزیابی‌های گوناگون مرزبندی و دسته‌بندی کرد و آن‌گاه نسبت خود را با آن‌ها سنجید.

یکی از کاربردهای مطالعه و اندیشه جغرافیایی، مطالعه درباره جایگاه منطقه‌ای و تاریخی ایران و فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ‌های همسایه و جهانی است. این طرح و پژوهش، هدف‌های مهمی دارد:

اول، بازشناسی توجه ویژه و تاریخی پیامبر و اهل بیت ایشان به فرهنگ و جامعه ایرانی. دوم، بازشناسی استعدادها و ظرفیت‌های منطقه‌ای و جهانی این جغرافیا و فرهنگی که در آن نفس می‌کشیم.

سرزمین ایران چهارزاهی است که در میانه جغرافیاهای تمدنی و تفکر و فرهنگی گوناگون است. از سوی غرب و شمال‌غرب از قدیم با تمدن‌های یونان و روم (و استعمار غرب) مواجه بوده، جغرافیایی که گرایش تاریخی حاکم بر آن عقل‌گرایی است.

در جنوب شرق، با تمدن و فرهنگ شبه‌قاره هند همسایه است که گرایش تاریخی آن به سوی ادیان و فرهنگ‌های روح‌گرایی و عرفان‌گرایی و تصوف و احساس‌گرایی است.

از شمال شرق با چین در دور دست‌ها همسایه است که فارغ از عرفان‌گرایی یا عقل‌گرایی، زندگی اجتماعی اخلاق‌گرا را در سابقه تاریخی خود تاکنون دارد.

در سمت شمال شرق قبایل کوچ‌نشین و جنوب غرب، اعراب بیابان‌گرد بودند که جز کوچ و غارت‌گری، چیزی نداشتند.

با این نگاه، سابقه تمدن و فرهنگ در میانه این حوزه‌های گوناگون قرار دارد که با همه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حال تعامل بوده است.

نکته جالب در این تفکر و فرهنگ این است که برخلاف تمدن‌های همسایه خود، از افراط و تفریط به دور بوده است، به گونه‌ای که در پیشینه این سرزمین تقریباً می‌توان نظامی میانه از تعقل و عرفان و اخلاق را یافت. شاید به همین جهت است که در نگاه پیامبر اسلام، فرهنگ و تمدن ایرانی می‌تواند بهترین محمل و پایگاه برای اسلام باشد.

برای فهم بهتر این مدعی می‌توان پس از این نگاه اجمالی، (فارغ از مسئله تاریخ اسلام) نگاهی به سابقه اسلام در ایران داشت تا شاهدی بر مدعای پیامبر باشد.

پس از رحلت پیامبر، خلافت غصب و انحراف‌هایی عمیق در اسلام ایجاد شد و خلفای غاصب با هدف مشغول‌سازی مسلمانان و هم‌چنین سوءاستفاده از ظرفیت‌های مناسب منطقه‌ای آن زمان، طرح فتوحات و جنگ‌های اسلامی را اجرا کردند.

به واسطه این طرح، سرزمین‌های بسیاری در مدت نیم قرن تا یک قرن، از مرزهای چین تا سواحل شمال غربی افریقا در اقیانوس اطلس

فتح شد، ولی با وجود این، مسلمانان در مسیر فتوحات خود در پشت دروازه تمدن‌های چین، هند، امپراتوری روم شرقی و روم غربی متوقف شدند. البته امپراتوری روم شرقی با شکست‌های سنگینی در سوریه و مصر و عراق روبه‌رو شد. اعراب مسلمان تنها حوزه تمدنی‌ای که فتح کردند، ایران زمین بود و این مهم هم به دلیل نارضایتی داخلی ایرانیان از نظام‌های پادشاهی بود. البته فتوحات مسلمانان به واسطه مدیریت خلفای ستمگر تا مدت‌ها به دور از روح و فرهنگ متعالی اسلامی بود تا آن‌گاه که استعداد ایرانی، خیلی زود اسلام راستین را در قالب آموزه‌های اهل بیت پیامبر یافت.

از آن تاریخ به بعد، حیات و شکوفایی تمدن ایرانی و اسلامی، به تدریج آغاز می‌شود. شهید مطهری درباره این دوران باشکوه و پرافتخار در کتاب ارزنده «خدمات متقابل ایران و اسلام» به زیبایی سخن گفته است.

اگر به تاریخ هفت صد ساله اسلام یعنی نیمه اول تاریخ اسلام دقت کنید، تقریباً سه قرن اول تاریخ اسلام، دوران تاریخ اسلام عربی است. این سه قرن شاهد کشورگشایی‌های اولیه و تبعیض‌ها و انحطاط‌های پس از آن است. سه قرن پایانی هم شاهد حاکمیت سلسله‌های ترک زبان مسلمان است و سلسله‌هایی که موجی جدید از جمود و سخت‌گیری را بر جهان اسلام حاکم می‌کنند تا آن‌جا که در نهایت جهان اسلام از شرق در مقابل حملات مغول‌ها و از غرب در برابر هجوم صلیبی‌ها متحمل شکست‌های سنگین می‌گردد.

در صد سال میانی، شاهد حاکمیت سلسله‌های شیعی آل بویه (در ایران و عراق) و فاطمیان^۱ (در مصر و سوریه) هستیم. این دوران اوج شکوفایی علمی و فرهنگی اسلامی است و مهم‌ترین دانشمندان مسلمان، همانند ابن سینا و ابوریحان و زکریای رازی، مربوط به این مقطع تاریخی هستند.

در این دوره، شاهد رواج هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فرقه‌های اسلامی و رشد دانش در همه مناطق هستیم. بیشتر کتاب‌های علمی دانشمندان مسلمان مربوط به این دوران و عمدتاً از سوی دانشمندان ایرانی است. با این نگاه، استعداد ایرانی بهتر شناخته می‌شود. استعداد ایرانی یعنی فرهنگ و تمدن تاریخی ایرانیان که به ویژه در تاریخ هزار ساله اسلامی - شیعی خود خوش می‌درخشد.

استعداد ایرانی یعنی مطالعه مذاهب و فرقه‌های گوناگون و انتخاب اسلام از میان فرقه‌های گوناگون خود ساخته اسلامی و گزینش اسلام راستین که همان مکتب تشیع است. استعداد ایرانی، یعنی بهره‌هوشی متوسط به بالا، نسبت به همسایگان خود که نشانه آن شخصیت‌های علمی تاریخی و معاصر در جهان اسلام و سراسر دنیاست.

البته استعداد ایرانی به معنی غرور و تکبر و خودپرستی و نژادپرستی نیست، بلکه به معنی مسئولیت‌پذیری و رسالت و وظایف مهم تاریخی و جهانی است. همان‌گونه که پیامبر فرموده است: ایرانیان در دین، به ایمان و دانش، حتی اگر در ستاره ثریا هم باشد، دست خواهند یافت و فرمود: «ایرانیان در آینده پرچم‌دار اسلام و ایمان برای جهانیان خواهند بود».

۱. سلسله فاطمیان مصر، سلسله‌ای از سادات هفت امامی (اسماعیلی) بود که بنیان‌گذار آن ابو عبدالله شیعی بود که ایرانی الاصل است.

۳. آموزش و پرورش

دوران جوانی، مهم‌ترین دوران برای شکل‌گیری هویت و شناسنامه انسانی است. بدین جهت تحصیل و تربیت به عنوان زیربنای هویت و زندگی جوان و انسان می‌باشد، چرا که بناهای بعدی همگی بر این پایه استوار خواهند شد. بدین جهت است که از قدیم تاکنون بر آموزش و پرورش، به ویژه در سنین جوانی توجهی ویژه شده است. البته از قدیم تاکنون برای این آموزش و پرورش، روش‌های گوناگونی طراحی شده و امروز آنچه در دنیا حرف اول را می‌زند، نظام و ساختاری است که دانش‌ها را چنین دسته‌بندی می‌کند:

ریاضی و فیزیک	علوم پایه	تقسیم‌بندی دانش‌های بشری
زیست‌شناسی، پزشکی، شیمی و...	علوم تجربی	
دین، سیاست، اقتصاد، هنر و...	علوم انسانی	

بر اساس این نظام، محکم‌ترین و ثابت‌ترین دانش، دانش‌های ریاضی است. این دانش مبتنی بر حواس و فهم حسی اعداد از دنیای بیرونی است، ولی چون تجزیه و تحلیل آن صرفاً عقلی و خدشه‌ناپذیر است، بدین جهت مبنا و پایه علوم قرار می‌گیرد. پس از آن دانش‌های تجربی است، یعنی دانش‌هایی که نه تنها مبتنی بر دنیای حواس است، بلکه سراسر فرایند کشف و تجزیه و تحلیل آن وابسته به تجربه و مطالعه پیوسته جهان محسوسات است. بدین جهت در مرتبه بعد قرار می‌گیرد. در مرتبه آخر علوم انسانی است، این علوم شامل دانش‌هایی است که به زندگی انسان‌ها، نه از نظر مسائل هستی و فیزیکی، بلکه از جهت

روابط قراردادی و اعتباری بین آنها می‌پردازد. این روابط چون حسی و ثابت و قابل تجربه ثابتی نیستند، در پایین‌ترین و نامطمئن‌ترین و غیر ثابت‌ترین مرتبه قرار می‌گیرند.

اکنون این تقسیم‌بندی علمی، زیربنای تمدن و فرهنگ حاکم بر بشریت است. حتی در کشوری همانند ایران، به گونه‌ای غیر مستقیم اجرا می‌شود. در این نظام آموزشی، آموزش مبتنی بر دنیای ثابت مادی است. بدین جهت آموزش مقدم بر پرورش و پرورش هم در دایره حذاقلی و مبتنی بر نظام حسی است، در حالی که بر اساس طرح انسان‌شناسی فطری، زیربنای علوم و علوم پایه، نه ریاضیات، بلکه فطریات و حضوریات^۱ است.

با این نگاه، زیربنای علوم و تمدن بشری بر ریاضی است، یعنی کمیت و اعدادی از دنیای مادی کشف شده است، هدف این علوم هم مطالعه و کشف دنیای مادی و اصول حاکم بر آن و آنگاه طراحی نظام زندگی بشری بر اساس آن است. به عنوان مثال در دنیای امروزی قدرت علمی (ریاضی) بشر او را به دانشی هم‌چون رایانه رسانده که بازتاب آن در حوزه تجربی، راه‌اندازی دانش‌های نرم‌افزاری و طراحی سیستم مجازی جهانی اینترنت است که بازتاب آن در حوزه‌های علوم انسانی، ایجاد فضای زندگی و روابط کاملاً مجازی یا ترکیبی از واقعی و مجازی است. در روش علمی بشری، از روابط چهارگانه انسانی، رابطه او با طبیعت مبنا و معیار است و البته این رابطه در دو سطح ثابت و متغیر است، سطح

۱. حضوریات در علم منطق آن دسته از ادراک‌های وجدانی است که همیشه نزد آدمی حاضر بوده و برای فهم و درک آنها نیازمند استدلال یا مطالعه و تفکر نیست.

ثابت آن اعداد و کمیت‌هاست و بعد حوزه تجربه و مطالعات حسی متغیر قرار می‌گیرد و آن‌گاه در نهایت روابط انسانی دیگر بر این نظام طراحی می‌شود.

در روابط چهارگانه، رابطه حضوری و بدون واسطه او با خودش معیار و مبنا قرار می‌گیرد. آن‌گاه شرایط و ساختار و نظام علوم چنین طراحی می‌شود:

اول: ادراک‌های حضوری انسان درباره خودش

دوم: ادراک‌های او در مورد مبدء و معاد

سوم: ادراک‌ها و روابط انسانی و اجتماعی او

چهارم: ادراک‌ها و ارتباط‌های مرتبط با طبیعت

در این نظام، تقدم و تأخر، ارزشی است، نه زمانی. یعنی این‌گونه نیست که به ترتیب دوران این درک و فهم‌ها ایجاد شود، بلکه گه‌گاه در هم‌تنیدگی و پیوند مستحکمی بین آن‌ها مشاهده می‌شود، همانند کشف توحید و حکمت خداوند در برهان نظم، که مبتنی بر مشاهده و ادراک زیبایی‌های طبیعت است...

با این نگاه، در زندگی مهدوی و در مرحله تحصیل، اولین گام، طراحی نظام تحصیلی‌ای است که در آن آموزش و پرورش هماهنگ باشند، یعنی دانش‌آموز و دانشجو کسی نباشد که ذهن خود را از دانش‌های مرتبط با جهان حس و عدد و ماده و مواد انباشته می‌کند و کمترین توجه را به تحصیل معطوف به پرورش و رشد و ارتقای بینش مرتبط با روابط سه‌گانه دیگر را نداشته باشد. بدین جهت باید توجه داشت که نظام تحصیلی و آموزشی در زندگی مهدوی، نظامی هماهنگ

و پیوسته است، یعنی همان‌گونه که در نظام سکولار موجود، ریاضیات و عدد و مقدار زیر بنای علوم دیگر (علوم پایه) هستند، در نظام فطری، تمام ادراک‌های مرتبط با چهار حوزه (خود، خدا، انسان‌ها، طبیعت) به هم‌دیگر مرتبط و دارای اثرگذاری و اثرپذیری‌اند.

بدین جهت، نظام تحصیلی موفق در الگوی زندگی مهدوی، تحصیلی ترکیبی، از آموزش‌های حوزه‌های چهارگانه می‌باشد و چون این تحصیل بدین‌گونه است، نتیجه مستقیم و غیر مستقیم آن پرورش خواهد بود.

سخن آخر این‌که ساختار تحصیل و آموزش در زندگی مهدوی با ساختارهای معاصر تفاوت دارد و البته این سخن به معنی نفی یا حذف یا مقابله با ساختار موجود نیست، بلکه در مقام اصلاح و عمق‌بخشی به ابعاد درست ساختار موجود است. بر اساس این ساختار دانشجوی می‌بایست حوزه آموزشی خود را در تمام دامنه ویژگی‌ها و نیازهای خود توسعه دهد و در آموزشی هماهنگ و هم‌زمان به رشد و کمال‌بخشی هماهنگ آن‌ها اقدام کند و بداند بی‌توجهی یا کم‌توجهی به بخشی از نیازها، بازتابی بهتر از ایجاد حیرت و بحران علمی در درون محصل و در محصول و خروجی‌های رفتاری و علمی او نخواهد داشت.

یک پرسش: بین دنیای علمی و تکنولوژیک معاصر و دنیای ظهور، چه نسبت علمی‌ای وجود دارد؟

این پرسش، پرسشی کلیدی در مباحث ظهور است و اندیشمندان علوم انسانی هم به آن توجهی ویژه داشته‌اند که ظهور به معنی نفی تمدن و تکنولوژی معاصر است یا مبتنی بر آن یا بی‌ارتباط با آن؟ دغدغه اصلی مسائل و علوم انسانی است که البته بازتاب‌هایی هم بر تمدن و

تکنولوژی هم خواهد داشت. بدین جهت در این اثر نمی‌توان در قالب نگاهی گذرا و سطحی به این پرسش بنیادین پاسخی صریح داد، ولی به عنوان طرح می‌توان به چند نکته توجه داشت:

- ظهور به معنی خط پایان علوم انسانی بشری و خود بنیاد است و جای‌گزین آن علوم انسانی آسمانی خواهد بود.

- قوانین و سنت‌ها و رابطه بین پدیده‌های مادی رابطه‌ای ثابت و مستمر است. نگاه سکولار یا نگاه آیه‌ای توحیدی، تفاوتی در این قوانین ایجاد نمی‌کند.

- در نگاه سکولار، تنها به مطالعه رابطه مادی و فیزیکی و ظاهری اشیا با هم‌دیگر توجه می‌شود و مطالعه و کشف دیگر رابطه‌ها و قانون‌ها یا مورد غفلت یا انکار قرار می‌گیرد.

- در نگاه آیه‌ای سعی می‌شود تمام روابط آشکار و پنهان اشیا و قوانین مادی و غیر مادی حاکم بر آن‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند تا در طراحی تکنولوژیک تمام خواص اشیا مورد نظر قرار بگیرد.

بر اساس این نگاه کشف می‌گردد که نسبت بین دانش‌های معاصر در حوزه علوم تجربی و علوم پایه، تا آن‌جا که مطالعه و کشف روابط جهان هستی می‌پردازد، با همین دانش‌ها در دوران ظهور رابطه حداقلی و حداکثری است. بدین معنی که این دانش‌ها در دنیای کنونی تک بُعدی مادی صرف و سکولار است، ولی در دوران ظهور، هم ذهن اکتشاف‌گر دانشمندان، ذهن توسعه یافته جامعی است و هم هنگام مطالعه به تمام روابط حسی و ماورایی پدیده‌ها می‌پردازد و هم در مقام استفاده، این معیارها را لحاظ می‌کند.

با توجه به این تحلیل می‌توان به فهم بهتر روایت نبوی پرداخت که می‌فرماید: «دانش را بجوئید، حتی اگر در چین باشد».

بدیهی است که با وجود پیامبران آسمانی در خاورمیانه، اشاره پیامبر به چین، در حوزه‌های خودشناسی و خداشناسی معنا نخواهد داشت. پس این اشاره در مورد علوم مرتبط با طبیعت است، ولی همین علوم را پس از شناخت و تحصیل باید براساس نگاه دینی از جهت روش‌شناسی کیفی و براساس فرهنگ دین اسلام در روش و مبانی و اهداف مورد نقد و غنی‌سازی قرار داد تا از آسیب‌های علم کمی سکولار به دور بود، چرا که وقتی ذهن سکولار در کشف پدیده‌ها، صرفاً نگاه کمیتی داشت، دریافته‌های ناقص و تک بُعدی مادی - حسی را به عنوان زیربنای تمام روابط و نظام زندگی خود قرار می‌دهد و در این صورت است که آسیب‌های علم و تمدن و تکنولوژی برآمده از این علم مطرح می‌شود.

۴. انتخاب رشته تحصیلی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جوانی و سراسر زندگی هر انسانی، مسئله انتخاب‌های اوست، چرا که او به اقتضای مسئله اراده و اختیار همیشه با راه‌های گوناگون مواجه است که به واسطه محدودیت در عمر و منابع و فرصت‌ها و شرایط باید یکی دو تا از گزینه‌ها را انتخاب کند. البته او می‌تواند چند گزینه را تجربه کند، ولی در نهایت با شکل‌گیری شخصیت، سرانجام آدم باید به ثبات برسد.

اینک پرسش اصلی این است که از میان رشته‌های تحصیلی کدام راه و رشته و دانش را باید انتخاب کرد؟

البته آدمی مبتنی بر مسئله ترابط علوم و نیاز جامعه به رشد هماهنگ می‌داند که برخی دانش‌ها مثل دانش مرتبط به رابطه‌اش با خودش و خدایش را باید به صورت پیوسته مورد توجه داشته باشد، ولی به هر حال مسئله هزینه کردن تخصصی عمر و توان‌مندی‌های فکری و بدنی را نمی‌توان به حال خود رها کرد.

براساس جدول انسان‌شناسی (در حوزه فردی یعنی جسمی و روحی)، انسان مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست. از آن‌جا که بین روح و جسم و ظاهر و باطن پیوند است، نوع شکل‌گیری ظاهر و جسم او (نطفه از پیدایش تا تولد در مهم‌ترین مرحله و از تولد تا دوران شیرخواری در مرحله و مرتبه‌ای کمتر) در تقویت و توان‌مندی فزون‌تر او در یکی از بخش‌ها و روی کردهایش اثر خواهد گذاشت و بدین‌گونه است که استعداد‌های متفاوت انسانی شکل می‌گیرد. یعنی از یک سو به موازات پیشرفت و حرکت تاریخی بشر سطح و بهره هوش عمومی بشر فزونی می‌یابد و همین رشد عمومی هوش و استعداد‌هاست که به رشد تمدن بشری یاری می‌رساند، ولی در این میان استعداد‌های همه افراد یکسان نیست و منشأ پیدایش این استعدادها ترکیبی از امور غیبی و دنیوی است که فعلاً هیچ‌کدام در اختیار ما نیست. اگرچه در اختیار پدر و مادر یا اجداد ما بوده است، پس رسالت ما طراحی استعداد برای خودمان نیست، بلکه شناخت استعداد‌هاست. دامنه این استعدادشناسی چنین است:

- در حوزه خودشناسی فردی، کدام یک از ویژگی‌های من مهم‌تر

است؟

در چه مقطع زمانی و تاریخی هستم و سابقه فعلیت استعدادهای قبل از من در آن حوزه چه بوده است؟

در چه مقطع مکانی و جغرافیایی هستم و نیازمندی‌ها این جغرافیا چیست؟

گام اول در مسیر سعادت و کمال‌بخشی، کشف اولویت‌های وجودی خود است. بدین معنا که گرایش فکری و میل به جست‌وجوگری و دانایی در تمام انسان‌ها به طور مشترک وجود دارد، ولی به لحاظ تنوع دامنه‌ها و روابط، این میل می‌تواند شاخه‌های بسیاری یابد و از غیبی‌ترین علوم تا جزئی‌ترین نگاه‌های حسی را شامل شود. البته باید دانست همه موارد و شاخه‌ها در زندگی بشر مورد نیاز است، چرا که از نگاه دینی و قصه آفرینش، در زندگی دنیوی، تمام آفریده‌های حسی و غیرحسی کارکردی وسیله‌ای برای حیات و سعادت آدمی دارند. پس نگاه علمی - تخصصی به هریک از پدیده‌ها می‌تواند معنادار و مفید باشد، ولی مهم این است که کدام‌یک از این پدیده‌ها بیشتر با گروه خون فکری و جست‌وجوگرایانه آدمی سنخیت دارد، این جهان شاخه‌ها و جزییات فراوانی دارد که قابلیت کارکردگرایانه برای انسان می‌تواند داشته باشد، پس انسان‌ها باید به کشف و مطالعه همه ابعاد و دامنه‌های جهان هستی و عوالم وجود پردازند تا بتوانند به بهشت ظهور دست یابند. بدین جهت همه رشته‌ها و حوزه‌های علمی و معرفتی، قطعاً دارای روی‌کرد ارزشی و معنایی و معنوی هستند.

از این منظر، حکمت خداوندی می‌طلبد که به تعداد پدیده‌های موجود در جهان، استعداد و قدرت فکری و گرایش درونی برای فهم و کشف

جهان در انسان‌ها قرار دهد. جهان ظهور هم دورانی است که بشر در آن دوران به کشف کامل تمام رابطه‌های حاکم بر پدیده‌ها و به خدمت گرفتن همه آنها در خدمت کمال و سعادت انسانی می‌پردازد.

از این منظر می‌توان به مسئله رابطه استعدادشناسی و مسئله غیبت و ظهور انسان کامل پرداخت. بدین‌گونه که مهم‌ترین مشکل تاریخی اولیای حق در مقام تشکیل جامعه و دولت حق، نیازمندی به تخصص‌های گوناگون در تمامی حوزه‌های نیازها و مسایل مورد نیاز انسانی اعم از مسایل فردی و اجتماعی مادی و فطری می‌باشد.

بدین معنا که وقتی به مطالعه در کتاب قرآن و نهج‌البلاغه، از منظر بررسی مهم‌ترین دغدغه‌ها و سختی‌ها و ناراحتی‌های پیامبر و امیرالمؤمنین می‌پردازیم، مسئله کمبود، ناکارآمدی، خیانت، خراب‌کاری، عدم درک و بصیرت نیروها و یاران و همراهان، از مهم‌ترین دغدغه‌های آنها بوده است.

برای تشکیل هر حکومتی مثلی باید شکل بگیرد که شامل «رهبر + قانون و کارگزاران» است. و بدیهی است بدون وجود نیروهای اجرایی متخصص در تمام زمینه‌ها، جامعه دینی در برابر جوامع باطل امکان‌پذیر، حفظ و گسترش نخواهد داشت.

مسئله بعدی در برابر این جوامع حق، دامنه و سطح گسترش باطل است، یعنی شیطان سعی می‌کند با تخریب‌خشی باطل به تمام سطوح زندگی به کمک استعدادها و توانمندی‌های انسان‌های شیطان‌نما باطل را با تمام لایه‌های زندگی انسانی وارد کند. بدین جهت رهبران حق در مصاف با باطل و در مقام طراحی جامعه دینی باید توانایی ارابه‌طرح و

برنامه برای تمام ابعاد زندگی آدمی را داشته باشند و این جاست که نقش استعداد‌های گوناگون و متفاوت که در قالب و روش و نظام حق رشد یافته است، معلوم و مشخص می‌شود.

بدین جهت در این زمان هم باید در مقام پیش درآمد دوران ظهور، استعداد‌های پاک و سالم، برای فهم و کشف سراسر هستی معطوف به تحقق حق اقدام کنند. البته فرآیند کشف استعداد براساس انسان‌شناسی فطری، دارای سیکلی ترکیبی، از دریافت‌های وجدانی خود فرد، دقت و کشف والدین یا دیگر اطرافیان، دقت و کشف افراد خبره و متخصص در مواجهه با انسان است.

البته با توجه به تعدد و تکثر حوزه‌های علمی و معرفتی و قدرت جولان هوش و فکر انسانی، آدمی می‌تواند احساس استعداد و گرایش‌های متعددی داشته باشد که اگر برای آن‌ها وقت کافی و تلاش فراوان داشته باشد، می‌تواند در چند مورد به صورت هم‌زمان رشد و تعالی یابد. (مثل شیخ بهایی و دانش‌های متفاوتی که داشت). در این مقام می‌توان ادعا کرد که یکی از مهم‌ترین راه‌های کشف یا رشد استعدادها ارتباط‌های معنوی آدمی با خداوند یا انسان کامل در هر زمان می‌باشد که به کمک آن به شناسایی و انجام بهترین انتخاب در مسیر وقف خود برای کشف و رشد استعداد‌هایش فراهم گردد.

خلاصه سخن این که در مقام تحصیل، پس از فهم مسئله ترابط و پیوستگی علوم و ضرورت توجه پیوسته به خودشناسی و خداشناسی؛ مسئله تحصیل و شغل، براساس استعدادشناسی مطرح می‌شود و در این مقام، نوع شغل و رشته مهم نیست، بلکه کشف استعداد و مدیریت

درست آن، در پناه نگاه جامع به خود و برای نگاه جامع تاریخی معیار و هدف است.

۵. نقشه و الگوی جامع علمی

در انسان‌شناسی فطری، انسان موجودی سه لایه است و شامل دامنه‌های وجودی درونی (انسانی) دامنه زمانی و تاریخی و دامنه مکانی و جغرافیایی است و پرسش‌های فطری و دانش‌جویی فطری در مقام پاسخ‌جویی برای این پرسش‌ها و سرانجام رسیدن به طرحی جامع و مجموعی برای زندگی سعادت‌بخش است.

براساس این نیازها آدمی باید برای زندگی خود براساس نظام پیوسته تحصیل و تربیت، به الگو و نظامی جامع دست یابد. یعنی در تلاشی مستمر و پیوسته سعی کند به کشف و فهم خود، خدا، جهان انسان‌ها و جهان طبیعت پردازد و آنگاه پس از کشف استعداد ویژه خود آن را مورد توجه ویژه علمی و تحصیلی و تربیتی قرار دهد. بدین جهت در نگاه او یکسری علوم پایه‌ای است که نرم‌افزار و مبنای تمامی علوم دیگر خواهد بود. آن علوم، علوم مرتبط به روابط چهارگانه و مرتبط با خودشناسی و خداشناسی است با این نگاه استعداد انسانی که محصولی ترکیبی از گرایش‌های فطری جست‌وجوگری و دستگاه ادراکی جسمی مغز و حواس فیزیکی است، قاعدتاً در بروز خلاقیت و علاقه‌مندی‌های خود، متوجه علوم انسانی یا علوم طبیعی، به عنوان دنیای حسی قابل مشاهده است، ولی این به معنی آزادی و رهاشدگی این استعداد بدون هیچ نظام معنایی و پیش‌فرضی نیست، چرا که اگر اصالت صرفاً به استعداد معطوف به محسوسات می‌باشد، در این صورت انسان دارای

طراحی ناقص برای زندگی و استعداد خود خواهد بود و ناچار است برای اصلاح و تکمیل آن هر روز به این سو و آن سو بزند و بازتاب این وضعیت، نظام تحصیلی معاصر می‌شود که در سراسر دنیا حاکم است. در وضعیت و نظام تحصیلی و نقشه علمی دنیای معاصر آخرالزمانی شاهد موارد زیر هستیم:

- تعریف علم به علم سکولار و مبتنی بر نگاه‌های حسی و مادی و مبنا قرار دادن آن و در نتیجه علم به جای دین و اخلاق قرار می‌گیرد؛
- مصادره علم در خدمت قدرت‌های دنیوی برتر و طراحی نظام علمی و غایت‌انگاری آن معطوف به خواسته‌های آن‌ها؛

- آموزش معطوف به یک‌سان‌سازی استعدادهای در نظام آموزشی خاص سکولار جهت تولید انسان‌های ماشینی هوشمند متمرکز بر دنیای حس و ماده و کار یکنواخت؛

- علم و تکنولوژی در مقام تسخیر، توسعه و گسترش دنیای بیرونی و فراموشی دنیای درون.

نتیجه این وضعیت مشاهده دانشجویان و دانشمندانی است که در شاخه‌های فراوان و عجیب و غریب، دارای ذهن‌های انباشته از فرمول‌ها و قانون‌ها حدسی و فرضی هستند و بیشترین وقت و استعداد خود را در این دنیای مادی و حسی صرف می‌کنند، بدون این‌که کمترین لذت یا احساس تأثیر و تأثیرپذیری متقابلی بین رشته علمی خود با حقیقت وجودی‌شان داشته باشند.

این در حالی است که در نقشه علمی مبتنی بر انسان‌شناسی فطری، انسان حتی اگر به بالاترین مراتب علمی برسد، با توجه به تنوع دامنه

مسایل انسانی و حوزه‌های علمی، همواره باید در عین استادی، شاگرد استادان فراوانی باشد. این سخن به معنی شاگردی و تسلیم در برابر رشته‌های علمی مادی دیگر نیست، چرا که درک این امر ساده و راحت است، بلکه بدین معناست که در نقشه کمال انسانی، به دلیل اصالت روح و پیچیدگی‌ها و رمز و رازهای آن، هر انسانی درک می‌کند به طور پیوسته در حوزه‌های علوم پایه دینی باید دارای طرح «تحصیل، تربیت، مراقبه و نظارت، ارتقا و رشد فزون‌تر» حتی برای نابغه‌ترین مغزهای بشری باشد. این بدین معنی است که انسان در نقشه علمی خود در چارچوب کمال‌جویی جامع باید طرح‌های زیر را اجرا کند:

- در علوم پایه (خودشناسی و خداشناسی)، تلاش مستمر و پیوسته

زیر نظر استادان دینی و عرفانی داشته باشد؛

- در علوم دنیوی، سعی بر استعدادیابی و کسب آخرین دانش‌ها و

مهارت‌های زمانه و سعی و تلاش در پیشرفت علمی معطوف به حق برای زمان حال و آینده داشته باشد.

در این روش، آدمی از یک سو هم‌چون یاران برجسته پیامبر و اهل بیت است که در عین رسیدن به مراتب بالای علمی، هیچ‌گاه ارتباط معرفتی و تربیتی خود را با منبع علمی خود قطع نمی‌کند. کسانی همانند سلمان و حضرت عبدالعظیم از یاران پیامبر و امام هادی علیه السلام که در طراحی معرفتی و تربیتی خود، پس از کسب معرفت‌های لازم و طراحی نظام زندگی براساس آن تا آنجا که امکان داشت، برای ارتقا و به روزسازی سعی در استمرار جلسه‌های بسیار تخصصی و جای‌گزینی آن با جلسه‌های آموزشی عمومی دارد و از سوی دیگر، در صورت ایجاد فاصله بین او و

منبع و مرکز علمی (همانند مهاجرت به سرزمین‌های دیگر در راستای ایفای نقش تمدنی - تاریخی خود) سعی می‌کند ارتباط غیرمستقیم و هر از چندگاه ارتباط مستقیم خود را با منبع معرفت و دین و علم خود برقرار کند تا در این ارتباط‌ها به امور مهم زیر بپردازد:

- عرضه بسته معرفتی و ایمانی خود به استاد و در معرض آسیب‌شناسی قرار دادن شناخت‌ها و باورهایش توسط استاد؛

- عرضه پرسش‌های جدید؛

- سعی برای دریافت دانش‌های تخصصی زمان‌مند جدید در مسیر اثرگذاری تاریخی - اجتماعی؛

- سعی برای دریافت رهنمودهای مدیریتی - علمی - اجتماعی جدید از استاد ناظر به جایگاه تاریخی حق.

ممکن است پرسیده شود این موارد چه نسبتی با مهندسی و نقشه جامع و تلاش‌های علمی اندیشمندان دارد یا این که نظام و روش علوم دنیوی، تفاوت ماهوی با موارد بالا دارد و این دو حوزه از هم دیگر بیگانه‌اند، ولی اگر بدانی موارد بالا می‌تواند نرم‌افزار طراحی و مهندسی دیگر علوم باشد، دیگر چنین نخواهی گفت، چرا که مثلاً اگر تو استعدادی خاص و ویژه در علم فیزیک آن هم فیزیک اتمی داشته باشی، این دانش هم تنها در دست بیگانه باشد، تو هم برای شکوفایی، ناچار به مهاجرت و دانش‌آموزی به گونه‌ای باشی که باید تا آخر عمر در خدمت آن دنیا و فضا باشی، آن وقت است که این پرسش‌ها معنا می‌یابد که:

آیا اصل برای انسان استعداد است و علم یا انسانیت و کمال انسانی؟

(علم برای علم و هنر برای هنر یا علم و هنر برای انسان و یا علم و هنر

برای حق و حقیقت)

آیا به نام علم و خدمت علمی می‌توان به هر روش و به هر کس استعداد و هوش خود را عرضه کرد؟

آیا آدمی مسئول محصول‌ها و خروجی‌های علمی و استعدادهای خود نباید باشد؟

آیا ایثارگری استعدادی به معنی گریز از خدمت‌رسانی علمی به باطل است یا این‌که زرنگی علمی به معنی کسب علم و مهارت و بازگشت به دنیای ضعیف و محروم حق با کمترین امکانات چه توجیهی دارد؟

آیا بین ماندن در لابراتوارهای بسیار پیشرفته، اما در خدمت باطل با بیشترین امکانات دنیوی و بین جامعه نیازمند و آکنده از محرومیت‌ها، کدام‌یک را باید انتخاب کرد؟

مصطفی چمران را که می‌شناسی؟ او در دهه‌های چهل و پنجاه، برای تحصیل در رشته فیزیک در گرایش خاصی (فیزیک پلاسما) به امریکا رفت، ولی در میانه راه، بین دو راهی قرار گرفت.

همان زمان و اکنون استعدادهای ایرانی فراوانی از ایران به دنیای علم و تمدن آخرالزمانی رفته‌اند و در بهترین وضعیت علمی و دنیوی هستند، ولی پرسش این است که محصول عمر و استعداد و دانش آن‌ها برای کیست؟ کجا خرج می‌شود؟ البته این به معنی نفی و زیر سؤال بردن زندگی در جامعه باطل، به نفع جامعه حق نیست که در آینده درباره آن سخن خواهیم گفت یا به معنی شکار و رصد دانش از چین تا فرنگ و آن‌گاه استفاده از آن در خدمت جامعه حق نیست، بلکه شامل مواردی می‌شود که سراسر مراحل علمی انسانی با استعداد از تحصیل و پژوهش و محصول و تربیت شاگرد و نظریه‌پردازی و... در خدمت باطل باشد.

مصطفی چمران دربرزخ این پرسش‌ها ناگهان تصمیمی سخت می‌گیرد، تصمیمی که بازتاب آن حضور در سرزمین‌های اسلامی مصر و لبنان و دست و پا زدن در میان محرومیت‌ها و عقب‌ماندگی‌هاست. وقتی با دست خالی، فکر علمی او در کنار فکر دینی امام موسی صدر در لبنان جمع می‌شود، باعث می‌شود جریان و موجی از تحول و تلاش ایجاد شود که بازتابش را نه در محصولات پیشرفته برای تمدن غرب بلکه در مقاومت اسلامی لبنان می‌بینیم. البته او بعدها استعداد خود را در خدمت انقلاب اسلامی قرار داد و به مراحل بزرگی از شکوفایی علمی و مهارتی برای سرزمین و جامعه حق رسید، ولی از تن دادن به طراحی علمی برای جامعه باطل سرباز زد.

خلاصه سخن این‌که، کارکرد نقشه جامع علمی برای آدمی این است که، در زمینه استعدادهای دنیوی و مهارتی برای این‌که اسیر طرح‌های آشکار و پنهان دیگران نباشد و برای این‌که در نظام آموزش‌های ناقص ناچار به کشتن خلاقیت‌ها و استعدادهای نباشد و اگر نخواهد همانند جمع بسیاری به روزمرگی حفظ کردن معلومات، کار یکنواخت با هدف کسب درآمد نیفتیم، نیازمند توجه و ارتقابخشی به علوم پایه فطری است تا کارکرد این علوم این باشد که آدمی به خودش زیر نظر طرحی جامع از جهت معنوی و علمی به طراحی و مدیریت علمی و استعدادهای توانمندی‌ها و مهارت‌های خود پردازد تا بعدها ابعاد دیگر زندگی خود را بر این سنگ بنا پایه‌گذاری کند.

پس در این نقشه علمی، شاگردی یا ارتباط پیوسته با انسان کامل یا جانشینان او در علوم پایه فطری یک بال می‌باشد و در زمین علوم ناظر

به زندگی دینوی و استعدادها و مهارت‌ها هم هدف باید معطوف به سعی و کسب آخرین دانش‌ها و مهارت‌ها معطوف به جامعه حق باشد تا از زمانه عقب‌تر نباشد، بلکه در تلاش و سعی باشد تا در تمام زمینه‌های علمی جامعه حق را به سوی تمدن و پیش‌گامی علمی برساند. در این زمینه، مسئله رنج هجرت و مهاجرت و شکار دانش، از ارکان این نقشه علمی جامع است. مطالعه زندگی سلمان فارسی و نقشه سفرهای او از ایران تا سوریه و ترکیه و حجاز، زندگی علمایی چون شیخ صدوق ابن‌بابویه و سفرهای علمی او در محدوده ماوراءالنهر (آسیای میانه) تا عراق و حجاز و شهرهای علمی ایران یا سفرهای علمی ابن‌سینا و دیگر اندیشمندان مسلمان ایرانی، گویای این است که حتی امروزه با وجود فضای مجازی اینترنت، باز هم دانش‌جوی موفق کسی است که در مقام استادشناسی برآید و ساختارهای اسیرکننده کلاسیک را در هم ریزد و برای تحصیل هم‌زمان دانش معنایی و علمی مهاجرت داشته باشد تا بتواند به آخرین یافته‌ها دست یابد و تقلا کند تا از لحاظ علمی دچار روزمرگی نباشد.

نکته آخر این‌که در نقشه علمی جامع و نظام مرتبط روابط باید دانست که دایره علوم منحصر به دانش‌های تحصیلی و اکتسابی محدود به گذشته و زمان حال نیست. این بدین معناست که در روش‌های علمی امروز، از منظر روابط، روابط انسان با طبیعت و روابط انسان‌ها با هم‌دیگر گرانی‌گاه اصلی علوم است و روش دست‌یابی به این علوم هم روش تحصیل و آموزش (مطالعه و حفظ) است، در حالی که در نگاه جامع فطری انسان‌شناختی و علوم پایه آن (خودشناسی و خداشناسی) انسان

دارائی دو حوزه و دو مدل از علوم است، یکی علوم تحصیلی و اکتسابی با درس و مطالعه و دیگری علوم حضوری. این علوم حضوری و شهودی، در گام اول منحصر به دانش‌های فطری اولیه و خام است، ولی اگر انسان طبق نقشه جامع خود به کوشش و تلاش پردازد و نشان بدهد در مقام کمال‌یابی و سعادت‌جویی حقیقی است، در این صورت مدلی دیگر از دانش‌های شهودی به او افاضه خواهد شد.

به این روایات اسلامی توجه کنید:

من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه؛

هرکس ۴۰ روز خالصانه زندگی کند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.

العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء؛

دانش نوری است که خداوند بر قلب هر انسانی که بپسندد، آن را افاضه کند.

البته ویژگی این علوم با علوم رایج محدود به قوانین مادی و حسی متفاوت خواهد بود و شامل مواردی خواهد شد که نمونه‌های آن چنین است:

- آگاهی از اصول و قوانین ماورایی حاکم بر جهان، به ویژه جهان ماده و انجام تصرف و تسخیرهای ماورایی بر آن (همانند سلمان که دارای اسم اعظم بود، یعنی دانشی غیبی که سراسر هستی را به تسخیر او درمی‌آورد یا خاصیت کشف و کرامت صلحا و علما).

آگاهی از آینده و آینده‌پژوهی و آینده‌شناسی حقیقی، بدین معنی که دایره دانش بشری بر مشاهده و مطالعه گذشته و حال، ناظر به آینده‌پژوهی و آینده‌سازی فرضی و حدسی است، در حالی که در دایره علوم غیبی، علم بلایا و منایاست که آدمی را آگاه بر رویدادهای آینده می‌کند و او با آگاهی و پیش‌زمینه کامل به استقبال آینده می‌رود و زندگی حال خود را براساس آینده مشخص و تعریف شده مدیریت می‌کند. (همانند یاران پیامبر و امیرالمؤمنین، همانند سلمان، ابوذر، عمار، حذیفه، حبیب بن مظاهر و... که در محضر آن دو بزرگوار علم آینده خود و اسلام را فرا گرفته بودند.)

۶. جنبش نرم‌افزاری اسلامی

زندگی مهدوی از منظر استعدادشناسی و تعلیم و تربیت نیازمند سند چشم‌انداز است. به راستی چرا، چگونه و تا کجا باید تحصیل کرد؟ بر سر دوراهی پیشنهادهای علمی و آموزشی معیارهای انتخاب چه باید باشد؟ من تا چه اندازه از عمر خود را به تحصیل سپری کنم؟ چه وقت تحصیل را به شغل تبدیل کنم؟

جنبش نرم‌افزاری اسلامی، طرحی زیبا از رهبر معظم انقلاب و برآمده از نگاه تلفیقی عمومی اسلام به شخصیت علمی و فکری انسان‌ها و نگاه تخصصی به پیش‌گویی‌های نبوی درباره آینده تمدن اسلامی و نقش علمی و معنوی ایرانیان در زمینه تمدن‌سازی اسلامی می‌باشد.

براساس این طرح، در تاریخ بشریت همواره شاهد ظهور و افول تمدن‌های باطل بشری یا شاهد جلوه‌های گوناگون آن در سراسر دنیا خواهیم بود. همان‌گونه که امروزه به عنوان شاهد مدل‌ها و الگوهای

پیشرفت و توسعه امریکایی، اروپایی (آلمانی - فرانسوی - انگلیسی و...) ژاپنی یا چینی و روسی هستیم. همه این مدل‌ها مدل‌هایی غیر دینی و باطل و روی کردهایی گوناگون دارند. بدیهی است این مدل‌ها با ظهور و افول‌ها یا بحران‌سازی‌های پیوسته خود نمی‌تواند طرح جامع برای کمال انسانی باشد و برای کمال‌یابی در حوزه اجتماعی و تمدنی باید طرحی دیگر مبتنی بر دین حق ریخت.

جنبش نرم‌افزاری، یعنی مبتنی بر تعالیم انسانی و هماهنگ بر انسان‌شناسی فطری، در کنار شکار دانش‌ها و مهارت‌ها، نیروهای اندیشمند و دانش‌جو و مستعد مسلمان سعی کنند به طراحی و مدل‌سازی تمدن حق آخرالزمانی پردازند. البته این تمدن بدون حضور مستقیم انسان کامل است و تمدن پایانی و نهایی نیست و نخواهد بود. با این نگاه جنبش نرم‌افزاری یعنی نیازشناسی حوزه‌های تمدن‌سازی، بازشناسی ارزش‌های علمی جوامع باطل در کنار آسیب‌شناسی روش‌ها و معیارها و نتایج و محصولات و آنگاه سعی در بهسازی، به‌روزرسانی و مدل‌سازی برای علم و تمدن اسلامی زمینه‌ساز است.

برای فهم این سخن توجه به یک نکته ضروری است. دوران ظهور، دوران شکوفایی و رشد بشر در تمام ابعاد انسانی و طبیعی و ظاهری و باطنی حسی و ماورایی است. این اتفاق در روند حاکم بر دوران ظهور و تغییر ساختارهای علمی و فکری و زندگی آن دوران انجام می‌شود، ولی پیش‌نیاز این دوران فراهم آمدن بسترهای آن در آستانه ظهور است.

بدین معنا که امام غایب برای اجرای طرح جهانی خود در تمام حوزه‌ها نیازمند نیروها، کارگزاران و مدیران و اندیشمندان لازم است.

به این دو گزاره در روایات آخرالزمانی و ظهور توجه کنید:
 - ۳۱۳ یاور مهدی، سرآمد در ایمان و تقوا و دانش و آگاهی هستند؛
 - با آغاز فرآیند ظهور، از اولین گروه‌هایی که در دنیا به حضرت ایمان می‌آورند، دانشمندان هستند.

با این نگاه یکی از پیش‌شرط‌های تحقق ظهور، به وجود آمدن نیروهای دانشمند مؤمن با ظرفیت‌های جهانی می‌باشد، نیروهایی که در عین خودسازی معنایی و معنوی و دانش‌آموزی‌های تخصصی علمی، قدرت فهم و توانمندی مدیریت جهانی را دارند.

این الگو یعنی سلمان محمدی برای پیامبر و مالک اشتر برای امیرالمؤمنین. البته نه در اندازه یکی - دو نفر و نه ده - بیست نفر، بلکه ۳۱۳ نفر که در هسته مرکزی می‌باشند.

مسئله پیدایش افرادی که بتوانند در آستانه ظهور، با ارزش‌ها و دانش‌های خود به جذب دانشمندان دنیا که متمایل به حق و حقیقت و معتقد به علم در خدمت کمال انسانی هستند پردازند، یکی از اهداف مهم تمدن زمینه‌ساز است و بدیهی است برای تحقق این هدف مهم و پدیده رابطه جاهل با عالم یا رابطه عالم ضعیف با عالم قوی پاسخگو نخواهد بود، بلکه هم‌شأنی علمی یا برتری علمی بین دعوتگر و دعوت‌شونده لازم است تا زمینه جذب و جلب را فراهم سازد.

بدین جهت، سند چشم‌انداز تحصیل، تعلیم و تربیت استعدادها، باید از جهت موضوع، روش، معیار و ملاک‌ها، اهداف و غایت‌ها، محصولات و نتایج و... به گونه‌ای باشد که تدریجاً جامعه حق را نه تنها به حد و اندازه تمدن و علم و تکنولوژی دیگر جوامع، بلکه متفاوت‌تر و

پیشرفته‌تر از آن‌ها بنماید و این به جهت تفاوت ماهوی علم و روش علمی جامعه حق می‌باشد.

در این جامعه وقتی امام و انسان کامل سرآمد دانش‌ها در سطوح مختلف است، وقتی هدف نهایی او برقراری تمدن و مدینه فاضله آرمانی است، پس تک تک انسان‌ها وظیفه دارند در مقام تربیت و رشد خود، فارغ از مسئله رشته‌ها و استعدادها، آن‌چنان به رشد و تربیت خود پردازند که از یک سو سنخیتی با امام اندیشه‌ها و دانش‌ها داشته و از سوی دیگر، مترجم پیام‌های امام برای جامعه جهانی و به ویژه اندیشمندان آن در تمام حوزه‌ها و علوم باشند.

۷. هویت جامع مهدوی انسان منتظر

بازتاب حاکمیت نرم‌افزار جامع مهدویت بر رشد و کمال‌بخشی جدول شناسنامه انسانی، رساندن آدمی به هویت جامع مهدوی است. در این هویت ضمن این‌که انسان با نگاهی جامع به همه ابعاد وجودی‌اش توجه کرده است، سعی می‌کند هماهنگ با طرح کلان خداوندی به گونه‌ای این ابعاد را رشد و تعالی بخشد که نسبت به خط اصلی جریان تاریخ، روند معکوس و ایستا و حرکت کند لاک‌پستی نداشته باشد.

مسافر قطاری را در نظر بگیرید. او می‌تواند داخل قطار برخلاف مسیر قطار حرکت کند، می‌تواند در جای خود بی‌تحرک بنشیند، در خطرناک‌ترین حالت می‌تواند ترمزدستی قطار را بکشد و موقتاً اختلالاتی در حرکت آن ایجاد کند، می‌تواند هم حرکتی رو به جلو داشته باشد.

با این نگاه، برآیند جامع و نهایی نرم‌افزار مهدوی در شاخه‌های گوناگون زندگی فردی با کمک تربیت و تحصیل، به ترتیب اولویت‌ها چنین است:

۱. ابعاد فطری انسانی و هویت مهدوی آن

میل‌ها و گرایش‌های فطری	خروجی نرم‌افزاری	بازتاب روی کرد مهدوی
میل به تعقل و دانایی	علوم و آگاهی‌ها	کسب آگاهی‌های عمومی لازم برای تمام ابعاد + استعدادشناسی ویژه + رشد استعداد در مسیر هزینه کردن آن در مسیر پازل تاریخی، زمانی و جغرافیایی حق به سوی ظهور
میل به معنا و معنویت	دین و ایمان	شناخت‌های معنوی و غیبی عقلانی که با بررسی مقایسه‌ای عقلانی به دین حق رسیده و به دین جامع و کامل ایمان آورده و دین را مبنای تمام نیازهای هویتی خود قرار می‌دهد.
میل به خیرخواهی	اخلاق	دامنه لشکریان عقل و جهل را شناخته، در مسیر تقویت لشکریان حق و تضعیف لشکر باطل با تحصیل و تهذیب و تمرین و تکرار گام برمی‌دارد تا رابطه خود را به نزدیک‌ترین مرتبه به انسان کامل برساند.

<p>رفتارهای او، زندگی او و روش معاشرت‌های اجتماعی او در اوج نظم و انضباط و مهندسی هوش‌مندانه است و طراحی زندگی‌اش در اختیار خودش و هماهنگ با انسان کامل و فلسفه تاریخ است.</p>	<p>هنر و مهارت</p>	<p>میل به زیبایی‌ها</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------	-------------------------

۲. از منظر جسمی

او سعی می‌کند با مطالعه حوزه رفتارهای اختیاری جسمی و فیزیکی در یک روند هوش‌مندانه بلندمدت و به دور از افراط یا تفریط (افراط ریاضت‌گرایانه ضربه‌زننده به زندگی سالم زمینی و تفریط رهاکننده نسبت به تربیت و برنامه‌ریزی جسم خود) به نظام‌بخشی و کنترل حساب شده حداکثری نسبت به حوزه افعال اختیاری خود براساس گرایش‌های فطری برسد تا بدین‌گونه از رفتارهای باطل، پوچ و ناخودآگاه خود فاصله بگیرد و از رفتارهای ضربه‌زننده به خودش یا دیگر روابط چهارگانه او دوری گزیند و رفتارهای جسمی خود را به بالاترین مرتبه حداکثری از انتخاب‌های عالمانه مؤمنانه، خیرخواهانه و زیباگرایانه برساند و با تحقق این هدف به دو نتیجه مهم دست یابد:

اول، رسیدن به شباهت حداکثری با انسان کامل که نتیجه آن رسیدن به کمال انسانی است. دوم، غنی‌سازی وجود جسمی خود با سنت‌های غیبی برکت و قوت مضاعف و ...

۳. در حوزه روابط انسانی

او به واسطه تعالی بخشی فطری به بالاترین رابطه متعالی بین خود با خود و بین خود با خدای خود می‌رسد. بازتاب این رابطه‌ها در روندی علی و معلولی چنین است:

رابطه انسان با خود، رابطه‌ای جامع براساس علم و تربیت

رابطه انسان با خدا، رابطه‌ای در لحظه لحظه زندگی براساس معرفت و عبودیت

رابطه انسان با جامعه، براساس خیربینی و خیرخواهی و خیررسانی حداکثری

رابطه انسان با طبیعت، ترکیبی از معرفت و علوم آیه‌ای و ایجاد تمدن معنوی و برکت‌رسانی به طبیعت

۴. در حوزه دامنه‌شناسی زمانی

کارکرد نهایی هویت مهدوی که برآمده از دانش‌افزایی و تربیت مهدوی است. رسیدن به درکی جامع از تاریخ حق و باطل و شناسایی وضعیت موجود حق و باطل در جغرافیای زمانی خود است. و آن‌گاه انسان به تحلیل و مطالعه زندگی مهدی‌یاوران در گذشته پرداخته و با شناسایی میزان سعی و تلاش‌های آنها می‌کوشد در امتداد جریان‌شناسی و روش‌شناسی یاران جبهه حق و به دنبال آنها در زمانه

خود مسئولیت پرچم‌داری جبهه و جامعه حق را به سوی ظهور به عهده بگیرد.

خلاصه سخن این‌که بازتاب هویت و تعریف مهدوی و تلاش برای غنی‌سازی و ارتقای بخشی آن‌ها با کمک معارف مهدویت‌گرا، انسان را به جایی می‌رساند که در زمانه خود در نقش سلمان محمدی و مهدوی، برای امام زمانش باشد.

بخش دوم:

**مسئله ازدواج و نقش هویت مهدوی
در تعریف‌ها، معیارها، روش‌ها و...**

۱. پیش به سوی شخصیت متکامل

در طراحی خداوند برای جهان، هستی توحید و وحدانیت ذاتی تنها متعلق به خداوند است و در نظام آفرینش، آفریده‌ای یگانه نمی‌تواند وجود داشته باشد، چرا که از جهت مخلوق، دارای اعتبارات و تعلق‌های گوناگون است که همین خصوصیات حداقل او را به مقام دوگانگی و دو بعدی بودن و غالباً چندگانگی می‌رساند.

بدین جهت با دقت در کلیدواژه زوج در قرآن با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که تصریح و تأکید دارد که جهان آفرینش به ویژه در مرتبه مادی و فیزیکی آن مبتنی بر نظام زوجیت است.^۱

نظام زوجیت یعنی در هر شیئی خداوند دو صنف را آفریده که از جهت آیه و نشانه صفات خداوند، دارای دو روی کرد هستند، یکی دارای روی کرد آن دسته از صفات خداوند که مظهر جلال و جبروت است و نقش او در مدیریت و تلاش‌گری است و در برابر آن دسته‌ای دیگر از

۱. آیات ۵ سوره حج، ۷ سوره شعراء، ۵۲ سوره الرحمن و ۳ سوره رعد.

صفات خداوند است که مظهر جمال و زیبایی و لطافت و مهر حق تعالی است و نقش آن در لطافت و آرام‌بخشی است که پیوند آن‌ها می‌تواند خاصیت آفرینش و تولید و تولد را به دنبال داشته باشد.

بدین‌گونه است که جنس مذکر و مؤنث یا زن و مرد شکل می‌گیرد. این دوگانگی از یک جهت یکسان است و از جهتی دیگر دوگانه. یعنی زن و مرد از جهت جنس (انسانی) مشترک هستند. مثلاً در انسانیت فرقی بین زن و مرد نیست. همان‌گونه هم که در قصه آفرینش بیان شد، خداوند ابتدا دو مدل مجسمه شبیه هم طراحی کرد، با کمی تفاوت در کارکردها و کاربردها. آن‌گاه از روح خود به صورت یکسان در آن‌ها دمید. این روح و نفس آسمانی یکسان بود، ولی همان‌گونه که در علم ژنتیک اثبات شده است که کروموزوم‌ها، حامل صفات ویژه و خاص هستند، این روحی که منتقل شد، از جهت همراه داشتن صفات و آیه‌های خداوندی دارای تفاوتی مختصراً در شدت و ضعف از جهت برخی صفات‌ها بود. بدین معنا که در مرد صفات مرتبط با تدبیر و مدیریت و فعالیت و در زن صفات مرتبط با مهر و محبت و عطف و جمال غلبه بیشتری یافت. البته این به معنی نفی صفات مدیریت و تعقل در زنان یا صفت مهر و عاطفه در مردان نیست، بلکه به جهت نوع طراحی و کاربردها و کاربردهایشان، صفات حامل آن‌ها از جهت شدت و ضعف متفاوت است.

با این نگاه مرد و زن پدید می‌آیند که در مقام انسانیت و شناسنامه وجودی انسانی و کمال‌جویی کاملاً مشترک هستند، ولی در مقام ایفای نقش تفاوت‌هایی دارند.

کارکرد و کاربرد این تفکیک و دوگانگی این است که چون موجودات دارای توحید و یگانگی نیستند، پس دارای استقلال و غنا و بی‌نیازی حتی از همدیگر هم نیستند و در درون و ذات خود احساس نیاز به فردی از جنس خود دارند. این احساس نیاز را نمی‌شود در طرحی ماورایی (ریاضت صوفیانه) و نه طرح لجام‌گسیخته (انس با سنگ و حیوانات)^۱ تأمین کرد، بلکه در این احساس ضمن گرایش‌های ملکوتی و زمینی که او را به تأمین نیازها در همه این حوزه‌ها می‌پردازد، نیازمند می‌کند که جهت تأمین نیازها و تخلیه احساس‌ها و گرایش‌ها با موجودی همانند خود، اما کمی متفاوت، به این عاطفی ویژه‌ای دست یابد.

با این نگاه، مسئله آفرینش زن و مرد و موضوع ازدواج این‌گونه تحلیل می‌شود که هر یک از زن و مرد مظهر دو گونه از صفات خداوند هستند و چون در مسیر زندگی کامل خود هر موجودی احساس نیاز به تمام صفات و خصوصیات الهی دارد، زن و مرد برای تأمین نیمی از صفات نداشته یا کمرنگ خود، به گونه‌ای غریزی - فطری، به سوی جنس مخالف خود کشیده می‌شوند.

منظور از کشش غریزی و فطری این است که به جهت دامنه ابعاد وجودی و شناسنامه وجودی انسانی، این تفاوت‌ها در ذات انسانی تفاوتی ایجاد نمی‌کند، ولی بازتاب خود را بر تمام زمینه‌ها، خصوصاً در زمینه جسمی و روحی می‌گذارد. از منظر روحی تفاوت زن و مرد در جدول گرایش‌های فطری در شدت و ضعف در دو صفت است: «صفت تعقل و تدبر و صفت زیبایی خواهی».

۱. همانند زندگی منحنی و معاصر غربی که با حذف همسر، به جایگزینی سگ و گربه و... پرداخته است.

بدین گونه مرد در صفت تعقل و تدبیر غلبه بیشتری دارد و زن در صفت زیبایی خواهی (و حتی خیرخواهی و خیررسانی). البته این امر به معنی عقلانیت بیشتر مرد نیست، بلکه بدین معناست که قوای فکری مرد از جهت دقت و تجزیه و تحلیل امور مربوط به تدبیر و نظام بخشی زندگی، توسعه بیشتری دارد و زن از جهت زیبایی ها و جاذبه های ظاهری و اخلاقی و روحیه عاطفی سرآمدتر است، و گرنه در صفت عبودیت و گرایش های معنوی یا عدالت خواهی وضعیتی مشترک دارند.

از منظر غریزی هم بازتاب این تفاوت ها در مسئله غریزه جنسی است و در این جهت هم نقش ها، بین مرد و زن تقسیم شده است، به گونه ای که به طور غریزی جاذبه های زن، زمینه را برای اقدام و کشش مرد فراهم می کند و ترکیب جاذبه زنانه و اقدام مردانه، به پیوند آن دو منجر می شود.

با این تبیین رابطه زن و مرد، می توان به نقش و جایگاه ازدواج پی برد. زن و مرد از جهت روحی و جسمی و بدنی، دارای تفاوت هایی (نه امتیازها و برتری ها) هستند. وقتی این تفاوت ها با احساس نیاز به ارتباط پیوسته و مستمر به هم دیگر برای جبران خلأهایی که طرف مقابل دارد، تلفیق می شود، تعریف و ضرورت ازدواج تبیین می شود. ازدواج با این نگاه، تکامل بخشی متقابل به هریک از طرفین است.

با این تعریف و تبیین تکامل شخصیتی، یعنی این که براساس طرح زندگی دینی که در زمانه ما روی کرد زندگی مهدوی به خود می گیرد، هر انسانی، چه زن و چه مرد در روند و مراحل رشد خود ابتدا باید براساس مرحله قبل (تحصیل و تربیت) به خودسازی فردی بپردازد و آن گاه که

در این خودسازی در اوج جوانی توانست به زیربناها و بن‌مایه‌های وجودی خود نظم ببخشد، در میانه رشد شخصیتی فردی، به تدریج باید به پایه‌گذاری بن‌مایه‌های شخصیت فردی تخصصی و اجتماعی اولیه خود اقدام کند و این مهم جز با برقراری پیوند خاص و مشخص با جنس مخالف و همسرگزینی محقق نمی‌شود. البته این پیوند در مقام دفع بحران‌ها و وسوسه‌ها، گه‌گاه در شکل پیوند موقت و کوتاه مدت است، ولی این پیوند موقت در مقام دفع فشارهای جسمی و جنسی و هجوم‌های شیطانی و آماده‌سازی روحی موقت کارآیی دارد و تنها پیوندی که کارکرد تکامل شخصیتی دارد که ثابت، مستمر، تعریف شده و هماهنگ با درجه شخصیت هریک از طرفین باشد تا به تدریج و در بلندمدت و روندی مرحله‌ای به شکل دهی، تکامل و بروز شخصیت متکامل فردی و اجتماعی طرفین منجر شود.

با این نگاه، ازدواج در مسیر زندگی مهدوی، به معنی ضرورت همسرگزینی با معیارهای کلان و خط کلی خداوند بر نظام هستی است، چرا که خداوند هنگام هبوط آدم و حوا وحی فرستاد که شما دو نفر باید بر روی زمین زندگی کنید و فرزند بیاورید و فرزندان شما هم پروسه ازدواج و فرزندآوری را با روی‌کرد حق امتداد دهند سرانجام نسلی ایجاد شود که ظرفیت جامعه جهانی حق را داشته باشد. پس اگر سیر کلی تاریخی به سوی رسیدن به نسل زمینه‌ساز و نسل ظهور است، تک‌تک ما می‌توانیم با حسن انتخاب‌ها و زندگی‌های احسن، نقشی مؤثر در تحقق این آرزو داشته باشیم.

سخن پایانی این که، در علوم روان‌شناسی و اجتماعی معاصر، بحثی است که آیا در طراحی مدل و نظام زندگی و تعلیم و طراحی تمدن، اصالت با فرد است یا اصالت با جامعه؟ آیا برای طراحی تکنولوژی‌ها و طراحی نظام زندگی و ایجاد شهرها اصل را به زندگی فردی افراد (اصالت لذت و فرد) باید داد یا اصل با جامعه و روابط اجتماعی است و در طراحی تمدنی، نظام جمعی و هویت جمعی اصل است و در مسیر آن باید تلاش کرد، اگرچه به قیمت نابودی یا فرصت‌سوزی زندگی‌های فردی بسیاری منجر شود.

در تجربه‌های معاصر، نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی معتقد به اصالت جامعه و نظام سرمایه‌داری لیبرالیستی معتقد به اصالت فرد هستند. بدین جهت در شوروی سابق، اصل با جامعه و به قیمت نابودی زندگی‌های بسیار بود و در برابر در امریکا و اروپا، اصالت با فرد است و خانواده و نظام خانوادگی، باید با هدف رسیدن به بالاترین آزادی‌ها و لذت‌های فردی، به حاشیه برود یا کاملاً حذف شود.

در برابر این دو نظریه، مکتب اسلام است. نگاه اسلام مبتنی بر انسان‌شناسی فطری و دامنه وجودی انسان است که در کنار داستان قرآنی آفرینش آدم و حوا، مدعی نظریه اصالت خانواده است، یعنی بر اساس نظام زوجیت در جهان ماده و نظام دوگانگی در صفات آیه‌ای خداوند، مرد به تنهایی یا زن به تنهایی، نمی‌تواند معنا داشته باشد. جامعه به معنی انبوهی از افراد است که در حقیقت همان فردگرایی جمعی است و انسان را نه به هویت فردی می‌رساند، نه پیوندی بین آن‌ها برقرار می‌کند.

اصالت در اسلام بر خانواده و ازدواج بوده، یعنی نه فردگرایی و نه جمع‌گرایی بدون نظام، بلکه جمع‌گرایی که براساس نیازهای ذاتی زن و مرد است و نظم و نظام‌بخشی آن‌ها در قالب ازدواج، به معنی همتیابی مناسب شخصیت وجودی است که به تکامل نیمی از شخصیت آدمی یاری برساند. پس اصالت در تکوین طبیعی و تشریح اسلامی با خانواده و ازدواج براساس تعریف دینی و آسمانی است.

۲. خود تکامل‌گری وارونه

بازتاب انسان‌شناسی فطری، درک ضرورت ازدواج مبتنی بر گرایش‌های فطری و نیازهای جنسی و تکامل‌بخشی شخصیت اجتماعی است. معنی این سخن این است که انسان در آغاز جوانی باید در اولین گام نیمی از وجود خود را با ایمان و علم و عمل و هنر، ارتقا بخشد و بعد از رسیدن به میانه‌راه، در دوره جوانی، جهت پیمودن نیمه دوم راه، دست در دست شخصیتی از جنس مخالف بگذارد تا با تکیه به هم‌دیگر و داد و ستد شخصیتی به کمال مشترک دست یابند.

با این نگاه، اگر مسئله ازدواج رخ ندهد یا ناقص و شکست خورده انجام شود، اولین ضربه‌اش توقف رشد طرح جامع شخصیت‌سازی فطری است. بدین جهت در اسلام اصالت نه با فرد است، و نه با جامعه، بلکه اصالت به خانواده است تا همسران به تکمیل شخصیت خود و تکامل شخصیت همسر خود پردازند و این پروسه‌ای است که تنها در قالب ازدواج و به صورت سیکلی ترکیبی، از نتایج قهری و ناخودآگاه و نتایج اختیاری و طراحی شده، محقق خواهد شد.

یکی از خطرات مهم در پیش‌روی کمال‌جویی شخصیتی در پناه ازدواج، نقشه‌ها و طرح‌های خطرناک ابلیس در مواجهه با این اصل مهم انسان‌ساز است، شیطان می‌داند اگر افراد در مسیر کمال‌بخشی خود پس از اصلاح فردی به درک ضرورت ازدواج و آن‌گاه همتیابی اقدام کند، بازتابش تکامل شخصیت، تکامل ایمان و ایجاد آرامش و سلامت جسم و روان و آماده شدن زن و مرد برای انجام فعالیت حداکثری در مسیر حق و در نهایت تولید نسل صالح و سالم برای استمرار و غنا بخشی خط تاریخی حق خواهد بود. این به معنی شکست کامل ابلیس در مواجهه با طرح زندگی دینی آسمانی خداوند برای انسان‌هاست. بدین جهت باید با تمام قوا جلو آن را گرفت و کاری کرد که هیچ‌یک از این موارد یا بخشی از آن محقق نشود.

در تفسیر، راه و روش‌های آخرالزمانی ابلیس، ازدواج (به دلیل نفی و حذف ابعاد روحانی و ماورایی و فطری). تعریفی فیزیکی و جسمی دارد و بر اساس این تعریف، مسئله میل به جنس مخالف، همانند جهان حیوانات، مسئله‌ای کاملاً غریزی و جنسی و ظاهری است.

بازتاب این نگاه در مسئله انتخاب، انتخاب‌های موقت و گذرا و مبتنی بر نفع شخصی یک طرفه و شدت بهره‌وری از ابزارها و میل‌های جنسی به هر شیوه است. البته بازتاب این نظام و روش در بلند مدت طبق قانون سنت‌های ثابت خداوندی، شامل موارد زیر می‌شود:

الف) از جهت فطری و روحی

افسردگی‌ها و اضطراب‌ها و بی‌قراری‌ها و عدم رضایت از زندگی در عین بهره‌مندی ظاهری از همه امکانات مادی و امکان برقراری پیوندهای

خالی از احساس با جنس‌های مخالف فراوان، پیوندهایی که نه آرامش‌آور، بلکه چندان‌آور است. بدین جهت، شخصیت انسان‌های آخرالزمانی به تدریج به گونه‌ای مسخ می‌شود که نه تنها رفتار و رابطه‌ای انسانی ندارند، بلکه خود هم مسخ می‌گردند.

ب) از جهت جسمی و جنسی

روابط جنسی، آشفته به واسطه رفتارهای خارج از چارچوب‌های تعریف شده تکوینی، منجر به آسیب‌ها و عوارض جسمی و جنسی و پیدایش بیماری‌های قدیم و جدید در این حوزه می‌شود، چرا که ناهماهنگی بخشی از فیزیک طبیعت نمی‌تواند بدون بازتاب باشد و اثر آن در پیدایش خلل در روند سالم سیستم‌های مربوط و پیدایش بیمارهای طبیعی برآمده از وضع موجود است.

ج) از جهت اجتماعی

به واسطه عدم شکل‌گیری هسته‌های اولیه جامعه که نظام خانواده است و عدم مسئله استمرار نسل یا استمرار نسل ناسالم (به تعبیر حضرت نوح در سوره نوح: بارالها، این مردم حتی اگر پیوندی داشته باشند تا به ثمر بنشینند، ثمره آن جز نسلی فاجر و کافر نخواهد بود، یعنی کفر نهادینه شده است) تدریجاً در آخرالزمان شاهد شدت آشفتگی مسئله حیات انسانی هستیم، به گونه‌ای که از یک سو ازدواج تعطیل می‌شود و از سوی دیگر، نسل سالم رو به نقصان شدید رفته و زاد و ولد نامشروع به بالاترین مرتبه خود می‌رسد. اگرچه آمار این زاد و ولد نامشروع هم از میانگین تاریخی زاد و ولد کمتر است، یعنی رشد جمعیت سیری منفی

پیدا می‌کند و انسان‌های موجود هم چنان از هویت انسانی مسخ می‌گردند که اصولاً تعریف زن و مرد و رابطه آن‌ها به هم می‌ریزد، بازتاب‌نهایی آن بر شخصیت انسان‌ها این است که انسان‌های آخرالزمانی تنها ظاهر و شکل انسانی دارند و در باطن، چون دیو یا حداقل انسان‌های ماشینی، بی‌هویت خواهند بود.

د) از جهت تکوینی و طبیعی

روایاتی جالب از انعکاس نوع زندگی انسان مؤمن ازدواج کرده، در مقایسه با انسان ناسپاس و کافر تارک ازدواج وجود دارد که اولین گام آن ابتهاج و سرور طبیعت (مبتنی بر زوجیت) از پیوند و زندگی سالم دو انسان است، به گونه‌ای که پیوند آن‌ها باعث برکت طبیعت می‌گردد، ولی در برابر انسان مجرد نافرمان خطاکار صرف است که ازدواج‌گریزی او باعث ناراحتی طبیعت از او می‌شود، چرا که او با نظام کلی طبیعت هماهنگ نیست و تافته‌ای جدا بافته است و در صورت عصیان و معصیت و استمرار و توالی بخشی آن، خشم و طغیان طبیعت از رفتارهای جنسی ناهماهنگ با قانون‌ها و سنت‌های حاکم بر طبیعت را به همراه خواهد داشت.

خلاصه سخن این‌که، باید مراقب بود در این دوره و دنیای آخرالزمانی گرفتار طرح‌های ابلیس برای زندگی خود در مسیر ازدواج نگردیم، چرا که هرگونه سستی، تردید و سهل‌انگاری و عقب‌انداختن یا رفتار احساسی شتاب‌زده و عدم لحاظ معیار و ملاک‌ها و در نظر نگرفتن ابعاد و بازتاب‌های ازدواج می‌تواند باعث ضربه به شخصیت وجودی خود انسان در اولین گام و آن‌گاه ایجاد خلل در استمرار جامعه تاریخی حق

بشود و از تشکیل یک قطعه پازل از خانواده سالم در جامعه حق جلوگیری کند و بازتاب این وضع عقب افتادن تحقق آرمان‌شهر ظهور خواهد بود.

با این نگاه، توجه به خاطره‌ای از تازه مسلمانی جالب است.

او که به برکت انقلاب اسلامی تازه مسلمان شده بود و پس از تحمل سختی‌ها خود را به حوزه عملیه رسانده بود، روزی به استاد اخلاق خود گفت: من اینک در مقایسه با زندگی غربی خود دارای کمبودهای فراوانی هستم، ولی عشق به ایمان و معنویت و تربیت دینی در برابر آن داشته‌های بیرونی هیچ است، ولی یک پرسش دارم. در آن زمان ما در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم که به ویژه در فضای دانشگاهی همه مختلط و نیمه برهنه، با هم پیوسته محشور و از کلاس درس گرفته تا استخر و گردش همراه یک‌دیگر بودند، اما چندان احساس میل جنسی و وسوسه نسبت به جنس مخالف وجود نداشت و به اصطلاح شاید همه چیز عادی و طبیعی شده بود و دیگر گناه و تجاوز معنا نداشت، ولی اینک که مسلمان شدیم تا یک خانم محجبه را از دور می‌بینی یا صدایش را می‌شنویم، به سرعت وسوسه می‌شویم. آیا این خاصیت اسلام و مسلمانی است؟ استاد پاسخ داد: آن زمان بزرگ‌ترین مشکل شما کفر و گمراهی بود، یعنی خدا ناشناسی و خدا ناسپاسی و دین‌گریزی و وقتی شیطان اصل اعتقاد کسی را تخریب کرد، دیگر خودش را برای وسوسه‌های کوچک اسیر او نمی‌کند، چرا که او مسیر اصلی را گم کرده است، دیگر چه باک گناه‌های کوچک را هم انجام دهد یا ندهد. ولی وقتی تو مسلمان می‌شوی و در خط خود حقیقت قرار می‌گیری، آن

وقت است که چون دست شیطان از مسئله اصلی یعنی گمراهی تو کوتاه است. به لحاظ قوت رویکرد جنسی و جسمی، وسوسه‌پذیری آن بسیار بالاست. پس در صورت ایمان و شکست و عقب‌نشینی شیطان، او تمام قوایش را متمرکز به حوزه‌های دیگر قابل اثرگذاری بیشتر و به ویژه حوزه زیبایی و مسائل جنسی می‌گذارد. بدین جهت است که به هنگام مسلمانی کوچک‌تر زمینه‌های گناه همراه با بمباران وسوسه‌های ابلیسی است، ولی به هنگام کفر در وسط دریای معصیت و شهوت، چندان وسوسه‌ای نیست، چرا که اصلاً نیاز به وسوسه نیست، بلکه خود فضا، فضای معصیت است. حضور تو در آن فضا معصیت است، چه گناه مضاعف انجام دهی یا ندهی.

اینک در زندگی دینی که تعبیر امروزی آن در دوران غیبت و انتظار، زندگی مهدوی است، ازدواج یعنی انتخاب همسری که از جهت تربیت یافتگی بیشترین شباهت را به آدمی داشته باشد، یعنی در معیارهای فردی اصالت با معیارهای روحانی و فطری است و آن هم نه اصل وجود آنها، چرا که اصل وجود آنها در همه انسان‌ها مشترک است، بلکه نوع و کیفیت رشد بخشی به آنها معیار است.

همسر من از یکسو دارای تفاوت‌های جسمی و زمانی طبیعی‌ای است که باید بین زن و مرد باشد، مثل لزوم اختلاف سن زن و شوهر یا این که سن زن از مرد به لحاظ رشد سریع‌تر، ذهن و روحیات زن کمتر باشد، از سوی دیگر همسر من باید کسی باشد که لیست دامنه‌های فطری‌اش را بر اساس نظام تحصیل و تربیت رشد داده و نزدیک‌ترین شباهت‌ها را از جهت اهداف و آرزوها و میل‌ها و گرایش‌ها با من داشته

باشد و آن‌گاه همانند من به این درک جهانی و تاریخی رسیده باشد که بین عمر محدود او و خط کلی تاریخ و تمام عمرهای پراکنده انسان‌ها چه نسبتی با همین جریان کلی تاریخ است و محصول پیوند مشترک من و او، چه نسبتی دارد و چه تأثیری می‌تواند بر این خط کلی و دیگر زندگی‌ها داشته باشد.

۳. بحران انتخاب و مسئله معیارها و ملاک‌ها

پس از فراوانی و گسترش نسل آدم و حوا و به تعبیر قرآن، پیدایش نژادها که بازتابی از اثرگذاری مسائل آسمانی و محیط‌های جغرافیایی و مسائل زیست محیطی بر ژنتیک انسان‌ها بوده است، تدریجاً بشر با انبوهی از افراد متفاوت از جهت رنگ و شکل و حجم و اندازه و روحیات و... روبه‌رو شد. به ویژه که بر اثر پیوندهای بین نژادی یا بین قبیله‌ای، کار به جایی رسید که امروز شاهد اوج گسترش تنوع‌های ظاهری و جسمی و خلقی و خُلُقی، در افراد انسانی هستیم.

با این نگاه وقتی که انسان پس از رشد دهی به شخصیت فردی خود به مراحل اولیه کمال رسید، به ناچار در مسیر تکامل بخشی و کمال انسان‌جویی خود نیازمند انتخابی از میان میلیون‌ها نفر است. البته به میزان دسترسی‌های جغرافیایی یا حقیقی و یا مجازی می‌تواند قدرت انتخاب او وسیع یا محدود باشد، ولی به هر حال قدرت انتخاب بین موارد متعدد چندان محدود نیست.

این جاست که این پرسش بنیادین پیش می‌آید که در مقام انتخاب کردن و انتخاب شدن یا خود را در معرض انتخاب قرار دادن، چگونه باید عمل کرد.

اصولاً معیار و روش انتخاب چیست؟ کدام یک از این روش‌ها درست است: یاری گرفتن از تجربه و انتخاب‌های نسل گذشته یا تجربه‌گرایی مستقیم و مستمر خودمان تا رسیدن و کشف فرد مورد نظر یا توکل به معنی چشم بسته قرعه‌کشی کردن و سپردن امور به خداوند یا اصلاً از خیر ازدواج گذشتن؟

در این زمینه هم مانند همیشه باید به جدول انسان‌شناسی و خداشناسی مراجعه کرد. خودشناسی ما را به امور مهمی چون خداشناسی و امام معصوم‌شناسی می‌رساند. حال اگر این موارد کارآیی و کارکردی که همسرشناسی نداشته باشد، باعث خواهد شد این نظریه انسان‌شناسی فطری در کاربردی‌ترین موارد لنگ بزند و زیربنای خداشناسی و امام‌شناسی را هم تخریب بکند، چرا که وقتی بر اساس فطرت و آموزه‌های دینی به این باور می‌رسیم که ازدواج یعنی نیمی از دین و ایمان، پس بدون ازدواج خودشناسی‌های ما نتایج معرفتی ناقص خواهد داشت و بدین جهت است که در مکتبی همانند مسیحیت که تحریف شده، وقتی نگاه به ازدواج پست و در حاشیه باشد، خدای آن‌ها، و حتی ولی معصوم آن‌ها (مسیح) هم سه‌گانه است و ترکیبی از خدا، انسان و انسان خدا، می‌باشد و طرح‌های مسیحیت برای زندگی هم تجلی در مدل قرون وسطایی می‌یابد که به دور از علم و معرفت و اخلاق و عدالت است.

پس در مقام حل بحران انتخاب، نیازمند طراحی مجموعه‌ای از معیارها و ملاک‌ها برای گزینش هستیم. گزینش یکی از میلیون‌ها نفر و برای عدم آشفته‌گی و کاربردی بودن معیارها و ملاک‌ها، چون هدف

ازدواج تأمین نیمی از شخصیت من است. هیچ معیاری بهتر و کاربردی‌تر از خودشناسی و هویت و شناسنامه وجودی نیست، چرا که ما با ازدواج در مقام رسیدن به این اهداف هستیم:

- تکمیل طرح‌های فردی خودم برای خودم، در تمام حوزه‌ها و رسیدن به آرامش و کمال شخصیتی خود،

- سپری کردن $\frac{3}{4}$ از عمر که اصلی‌ترین دامنه زمانی و دوران زندگی‌ام با همسر است،

- تکمیل طرح‌های فردی همسر برای خودش،

- ایفای نقش تاریخی و اجتماعی خودم به پشتوانه و با همکاری همسر،

- ایجاد موجودی جدید (فرزند) که نیمی از وجودش از من و نیمی از همسر است.

اینک با وجود این اهداف می‌توان باور کرد، معیارهایی جز خودشناسی‌ام بتواند جواب بدهد، چرا که همسر من، همسر من است، نه همسر فرد دیگری و انتخاب‌ها یا معیارهای انتخاب‌های دیگر که در خلوت من با همسر و زندگی فردی و خصوصی من با همسر هیچ‌گاه جواب نمی‌دهد، پس من باید با رشد شخصیت فردی خودم، لیست شخصیتی خودم را به پدر و مادر و واسطه‌هایم بدهم تا اگر آنها می‌خواهند اقدامی بکنند، نه بر اساس عقده‌ها یا نیازها یا فهم‌ها یا احساس‌های خودشان، بلکه بر اساس شناسنامه من جست‌وجو و مطالعه و انتخاب کنند.

بر اساس این نگاه و رویکرد است که در مسئله ازدواج، هر جوان دختر یا پسر باید بر اساس ویژگی‌های جدول انسان‌شناسی به موارد زیر پردازد:

الف) شناسایی دامنه وجودی و آنگاه اولویت‌بخشی به آن‌ها

مثلاً در حوزه فردی، انسان دو بُعد جسمی و فطری دارد و هر کدام هم زیر شاخه‌هایی دارد. دامنه این شاخه‌ها و ترتیب اولویت‌بخشی به آن‌ها کدام است و کدام اصول، اولیه و ثابت است و کدام را می‌توان متغیر دید.

ب) میزان بقا و حضور و اثرگذاری هریک از موارد فوق بر اساس طول عمر اگر عمر آدمی هفتاد سال باشد و ازدواج در ۲۵ سالگی برای پسر و بیست سالگی برای دختر رخ دهد، طول و خط زمانی این پیوند، پنجاه سال خواهد بود که نزدیک به $\frac{2}{3}$ عمر آدمی است. اینک این پرسش مطرح می‌شود که آیا از موارد فوق از جهت وجود و حضور (ماندگاری) و اثرگذاری به موازات پیشرفت خط عمر، روند صعودی دارد یا روند ثابت یا روندی نزولی.

به عنوان نمونه مسئله زیبایی، اگر فقط به زیبایی جسمی و ظاهری منحصر شود، در خط ممتد چهل ساله ثابت است یا نزولی یا صعودی؟

ج) شخصیت من اگر با شخصیتی همتای من پیوند بخورد، چه نقش تاریخی‌ای باید ایفا بکند

ممکن است در نگاه اولیه دو - سه نامزد مساوی پیش‌روی انسان باشد، ولی معیار مهم دیگر میزان همراهی همسر در طرح‌های کلان تاریخی و ایفای نقش اجتماعی و جهانی است.

در این جا به ذکر یک مثال صرف اکتفا می‌شود. سید روح‌الله، طلبه جوانی بود که سال‌ها در محضر استادان مختلف دینی و اخلاقی در حوزه علمیه قم به تحصیل علمی و تربیت اخلاقی خود مشغول بود. او وقتی پس از رسیدن به مراتبی از علم و تهذیب، به ازدواج نیاز پیدا کرد، به جهت علم و تقوا و جهت تمکن متوسط مالی و سیادت، قطعاً مورد توجه بسیاری از خانواده‌های علمی و ایمانی بود و طبعاً در پیش‌روی خود می‌توانست گزینه‌های فراوانی برای همسرگزینی داشته باشد.

با وجود این، براساس برخی احوالات شخصی و اشارات استادان اخلاقی او می‌دانست که آینده‌ای مهم و رسالتی سنگین پیش‌روی دارد، پس باید همسری انتخاب می‌کرد، برای یک عمر تلاش و کوشش و با تحمل بالا و دارای کمالات علمی و بصیرت دینی لازم. در این میان به راهنمایی هم مباحث خود، به جای انتخاب همسری از مناطق دوردست و بی‌خبر یا همسری گرفتار مسایل دنیوی، همسری از خانواده‌ای علمی از تهران انتخاب می‌کند تا ضمن این که در ایمان و دانش شایسته است، از نظر نوع نگاه به جامعه و زندگی، به شخصیت ایشان نزدیک باشد. بدین گونه بود که زندگی امام راحل و همسرش شکل می‌گیرد.

بدین جهت، در مسئله انتخاب همسر باید همسری انتخاب شود که در نگاه پنهان و بسیار کلان، انتخاب مهدوی باشد. بدین معنا که با درک فلسفه تاریخ و پازل زمانی معاصر آن و این که من در خط تاریخی حق و باطل و در میان جوامع حق و باطل، در کجا قرار گرفته‌ام، اگر همسری مناسب انتخاب کنم، با کمک او چه بازتاب و تأثیری بر آن خط و بر این جغرافیا و جامعه می‌توانم داشته باشم.

براساس این نگاه، چه پسر و چه دختر می‌توانند در زمینه ازدواج و نیازهای جنسی و عاطفی، به این پرسش‌هایی بنیادین پاسخ دهند:

- دامنه ارتباط با جنس مخالف چگونه باید باشد؟
- چرا و چگونه باید ازدواج کرد؟
- ازدواج موقت چرا و چگونه باید تحلیل شود؟
- مسئله تعدد همسران یا ازدواج مجدد در صورت طلاق یا فوت همسر چگونه باید باشد؟
- آیا با مسئله همسرگزینی می‌توان زمینه تحول در فرد یا خانواده یا فامیل یا جامعه‌ای را ایجاد کرد یا خیر؟
- اگر من در انتخاب‌هایم دقیق بودم، ولی چون عالم به غیب نیستم، اگر همسر نامناسب بود، چه باید بکنم؟ (مسئله‌ای که دغدغه بسیاری از دختران است).

براساس طرح جامع و شخصیت‌رشد یافته می‌توان پاسخ‌هایی اجمالی به پرسش‌های بالا داد. اگرچه سعی می‌شود در کتاب مرد منتظر و کتاب زن منتظر به برخی از موارد پرداخته شود.

۴. طرح و مدل زندگی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پس از ازدواج و همسرگزینی، مسئله چگونگی و مدل زندگی است. در کنار بحث طراحی مدل و نظام زندگی، مسائل دیگری همانند دغدغه شغل یا درآمد و هزینه‌های زندگی، محل سکونت، میزان خرید وسایل منزل (رفاه در زندگی) هم مطرح است.

در این زمینه، در طرح زندگی دینی - مهدوی، توجه به دو راهکار مفید است. براساس طرح سلمان محمدی که مطالعه شخصیت و سیره و مدل زندگی انسان کامل بود، مهم‌ترین امتیاز اختصاصی تشیع در برابر تمامی ادیان و فرقه‌های اسلامی و مسیحی و یهودی و غربی و شرقی قدیم و جدید، داشتن الگویی معصومانه است و جالب‌ترین اتفاق در این الگو، الگوی ازدواج معصومانه است.

مبارک‌ترین ازدواج و پیوند سراسر تاریخ بشریت، ازدواج امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، زن و شوهری که هر دو انسان کامل هستند و طبعاً روابط زناشویی و همسررداری آنها در مرتبه کمال بوده است. محصول این پیوند هم فرزندان معصوم و غیرمعصوم نزدیک به مقام عصمت است و این یعنی کامل‌ترین خانواده‌ای که از منظر شناسنامه انسانی می‌توان تصور کرد. بدین جهت است که قرآن درباره آنها می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۱
همانا خدا می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد
و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

بر همین اساس است که امام موعود، همو که طرح جامعه جهانی بهشت آینده را به اجرا خواهد گذاشت، در پیامی تاریخی برای الگوسازی نظام خانوادگی منتظران چنین می‌فرماید: «همانا برای من در دختر پیامبر الگویی شایسته و نیکو می‌باشد».

با این نگاه، زن و شوهر جوان پس از انتخاب هم‌دیگر در سراسر زندگی که شامل موارد زیر است، می‌توانند به الگوگیری از طرح اهل بیت پردازند:

نامزدی ← ازدواج ← طراحی اولیه زندگی ← مسئله فرزندخواهی و فرزندان ← فراز و نشیب‌ها ← بحران‌ها و هجوم‌ها ← رحلت همسر براساس الگوی معصومه علی و فاطمه، اصل اول زندگی، حفظ ارتباط مؤثر با استادان اخلاق و معنویت و علم (پیامبر) به جای تکیه بر خانواده و فامیل است تا با راهنمایی‌های او به طور پیوسته به طرح مسایل، فراگیری مدل‌ها، آسیب‌شناسی روش‌ها و رابطه‌ها و اجرای رشد متقابل بینجامد. برای نمونه، مدل روابط این زوج پس از ازدواج، از منظر روابط چهارگانه چنین است:

۱. با حق تعالی

زندگی مشترک آن‌ها با عبودیت آغاز می‌شود و لحظه لحظه زندگی آن‌ها چیزی جز عبادت نیست، یعنی حضور اراده خداوندی در لحظه لحظه انتخاب‌ها و تصمیم‌ها و برنامه‌ها و رفتارها و احساس‌ها و شورها و شعورهای آن‌ها.

۲. با خود

در این زمینه دیگر استقلالی وجود ندارد و همیشه هر نگاه جمعی و یکی دیدن هم‌دیگر، حتی به خودش و نیازهای خودش می‌پردازد و تمام مسایل دیگری، مسایل این است و بالعکس، و اوج ایشارگری و شهادت یکی، در راه دیگری است.

۳. با دیگر انسانها

محور و مبنای رابطه آنها با هم‌دیگر بر مبنای رابطه با پیامبر است. رابطه با پیامبر بیشترین رابطه آنها را تشکیل می‌دهد و از دریچه رابطه با پیامبر است که حضورهای اجتماعی آنها شکل می‌گیرد، رابطه‌ای که در خط تاریخی و در نظام امامت و ولایت امتداد می‌یابد.

۴. با طبیعت

بازتاب حضور آنها در طبیعت، بهره‌گیری زاهدانه در عین بهره‌مندی دنیوی و معنوی در کنار بهره‌رسانی حداکثر بدین جهت با وجود دارا بودن فدک در اواخر عمر، خانه و زندگی آنها همان سادگی روزهای اول ازدواج را دارد.

براساس این طرح، رابطه همسران با کمک ولی زمان یا نواب او بر هسته رابطه با حق تعالی پایه‌گذاری می‌شود. در این طرح به اقتضای طبیعت انسانی، همسران یاور هم‌دیگر در مسیر رشد فوق تخصصی شخصیت هم‌دیگر در تمام مراحل فطری و روحانی (و فردی و اجتماعی) هستند.

بدین جهت در مرحله رشد ممکن است گه‌گاه یکی از آنها دچار لغزش شود یا راه خطا را برگزیند، ولی مهر و محبت و گذشت دیگری یا راهنمایی استادان معنوی و اخلاقی، زمینه بازسازی نظام زندگی را فراهم می‌کند. نکته دیگری که باید همسران جوان بدانند این است که چون آن دو، زن و مردی حق‌باور هستند که پیوندشان با هدف حق‌زیستی است تا پس از شکل‌گیری و به ثبات رسیدن در حق‌زیستی به مرحله حق‌یاوری اجتماعی و الگوسازی اجتماعی برسند. از این منظر

زندگی آنها قطعاً مورد هجوم‌های داخلی و خارجی باطل‌باوران قرار خواهد گرفت و زندگی آنها به دور از بحران‌ها و هجوم‌ها نخواهد بود، ولی آنها با آگاهی و معرفت و بازشناسی مدل کلان علی و فاطمه در هجوم‌ها و بحران‌ها و مدل‌های کوچکتری همانند یاران و خانواده‌های ایمانی در طول تاریخ، به الگوسازی و مقاوم‌سازی خود در برابر این هجوم‌ها و بحران‌ها می‌پردازند.

در این زندگی، مسایل دنیوی و قبض و بسط‌های مالی و دنیایی، دیگر مسئله اصلی نیست، چرا که اگر همسران بدانند که تلاش حداکثری خود را دارد، و دور از خیانت یا اجحاف است؛ با این وجود ممکن است گاه تنگی معیشت باشد و گاهی وسعت روزی. پس باید همراه سعی و تلاش صبور بود تا سنت برکت و امداد خداوند که وعده قطعی او برای زندگی مؤمنانه است از راه برسد برسد، چرا که باید به خدا هم حق داد که برای ما سنت امتحان و آزمایش را هم قرار دهد. اگرچه در این میان نقش بحران‌آفرینی باطل را هم نباید فراموش کرد که اگر با صبر و استقامت و ثبات قدم همسران همراه باشد، سنت برکت و امداد از راه خواهد رسید.

سخن آخر این که بالاترین مرتبه برای زندگی دینی - مهدوی همسران، این است که در زمانه خود برای همسران جوان‌تر و زندگی‌های جدید جامعه حق و برای جوامع باطل، مدل کوچکی از زندگی علی - فاطمه باشند و همانند سلمان که آینه محمدی در زمان خود بود یا فضا که آینه فاطمه بود، پیوند و زندگی مشترک آنها برای دیگر جوانان، پدید آورنده جاذبه نسبت به مکتب و مدل زندگی اهل بیت باشد.

۵. امتداد نسل سلمان

- طرح‌واره زندگی دینی، مبتنی بر ازدواج و نظام اصالت خانواده اسلامی، هدف از تشکیل خانواده، دستیابی به سه هدف زیر است:
- رشد شخصیت خود؛

- رشد همسر خود، در اولین مرحله فعالیت اجتماعی؛

- فرزندخواهی، به عنوان مهم‌ترین محصول مشترک زندگی و شخصیت‌بخشی به آن براساس طرح جامع نسل سلمان.

در الگوی دینی خانواده همسران، ضمن تعالی بخشی تدریجی خود، در مقام ارتقا بخشی به اهداف و تعالی بخشی شخصیت وجودی خود و پاسخ‌دهی به نیاز فطری میل به جاودانگی و پاسخ‌دهی به نیاز طبیعی و تاریخی جامعه حق؛ شایسته است که به فرزندخواهی اقدام کنند، چرا که در نظام دینی و طرح قصه آفرینش، خداوند به مجرد هبوط آدم و حوا به آن‌ها خبر داد که رسالت آن‌ها تولید و تکثیر نسل آدمی بر محوریت حق و امتداد بخشی به آن در مسیر آرمان‌شهر ظهور است. در این خط و سیر تاریخی مسئله آمد و رفت، پیاپی نسل‌ها مطرح است. بدین جهت است که هر نسل یک خاصیت تکوینی دارد و یک خاصیت تشریحی. بدین معنی که نسل جدید نسبت به نسل قدیم هم از جهت خلقت و آفرینش دارای بهره هوشی بیشتری است.

و هم بر شانه تمام تجربه‌ها و تلاش‌های پدران خود ایستاده و ذخیره‌ای ارزشمند از تمام آن دانش‌ها و تجربه‌ها دارد پس هر نسل جدید پیشگام‌تر و جلوتر از نسل‌های سابق خواهد بود.

بدین جهت در روایات اسلامی است که: «فرزندان خود را برای زمانه خود تربیت نکنید چرا که آنها برای زمانی دیگر از زمان شما یعنی زمان آینده آفریده شده‌اند.»

هدف و فلسفه فرزندخواهی در طرح زندگی مهدوی و نسل سلمان این است که همسران در کنار تکامل تدریجی شخصیت خود که تا لحظه مرگ پیوسته ادامه دارد، با فرزندخواهی و رشد و تربیت آنها سعی کنند ضمن انتقال تمام معارف و تجربیات تاریخی حق به آنها، آنها را برای ایفای نقش در امتداد خط تاریخی حق به سوی ظهور آماده سازند. البته در این مسیر باید دانست که فرزندان ما باید به ایفای نقش در زمان خود و هماهنگی با نیازهای زمانه خود پردازند پس ما به دور از تربیت جامد و خشک و یا رهاسازی غافلانه؛ ضمن انتقال ارزش‌های حق به آنها باید آنها را چنان از لحاظ شناسنامه انسانی به مرحله درک و باور برسانیم که نه در مواجهه با باطل منفعل و واداده شود و نه در برابر حق به ضعف و سستی برسد. بر این اساس به حکایت زیر توجه کنید:

علی پسر حسین ساکن قم بود. قم در سال‌های بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ هـ. ق، تنها شهر شیعی بود. علی در جوانی با درک شرایط زمانی و با تلاشی وافر به کسب دانش و معارف اهل بیت پرداخت و در همان جوانی به چنان مرتبه‌ای از دانش و معرفت رسید که آخرین امام حاضر، یعنی امام عسکری علیه السلام با او نامه‌نگاری داشت. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرای او که همسری مؤمن و اهل دانش برای خود انتخاب کرده بود، به عنوان شخصیتی مهم و محوری برای شیعه ایرانی به ایفای نقش تاریخی خود پرداخت. بازتاب تلاش‌های او نگارش چند کتاب

و رساله علمی و زمینه‌سازی برای گسترش تشیع در مناطق مرکزی ایران بود.

سال‌ها از عمر پربرکت او و همسرش گذشته بود و آن‌ها صاحب فرزندی نشده بودند تا این‌که سرانجام وقتی از روند طبیعی تولد فرزند ناامید شد، نامه‌ای توسط پیک‌ی از قم به دست حسین بن روح نوبختی، سومین نائب امام زمان علیه السلام که ساکن بغداد بود، می‌فرستد تا او نامه را به محضر امام زمان علیه السلام برساند و حضرت برایش دعا کند. پس از مدتی پیک پاسخ نامه را به قم برای علی بن حسین بابویه قمی می‌آورد. امام زمان علیه السلام پاسخ داده بود که برای او و همسرش دعا فرموده و آن‌ها به زودی صاحب پسری خواهند شد. پس از مدتی پسری متولد شد که نامش را محمد گذاشتند.

محمد از کودکی نابغه بود. پس پدر و مادر در تربیت او بسیار کوشیدند و آن‌گاه او را به محضر استادان در قم فرستادند. سال‌ها بعد شیخ صدوق، در آغاز غیبت کبرا، بزرگ‌ترین عالم شیعه در سرزمین ایران بود. او پس از کسب دانش‌های بسیار، به سفرهای مطالعاتی برای شناسایی جغرافیای شیعه و مسایل و نیازهای آن‌ها از آسیای میانه تا عراق رفت و سرانجام ساکن ری در مرکز این جغرافیا شد و به تألیف کتاب‌هایی دست زد که هنوز از منابع مهم علمی شیعه هستند. او نه تنها در زمان حیات خود رهبر جامعه شیعه ایرانی و امتداد و آئینه نسل سلمان در زمانه خود بود، بلکه مزارش در شهر ری در کنار مزار نورانی حضرت عبدالعظیم، نوربخش شیعیان ایرانی بود.

بخش سوم:

نقش‌ها و شغل‌ها

نقش‌ها و شغل‌ها

عمر آدمی دو نیمه است، نیم اول را باید به سازندگی و خودشناسی و خودسازی و بهره‌گیری پردازد و در این مسیر مرهون زحمات تاریخی پدر، مادر، فامیل، استادان و مجموعه جامعه گذشته و حال است. در نیمه دوم عمر خود در مقام کمال‌یابی باید به جای کمال‌خواهی مبتنی به وابستگی، براساس تحصیل و ازدواج به کمال‌خواهی مبتنی بر نقش‌آفرینی برسد. یعنی هر آنچه از شخصیت وجودی خود را براساس خودسازی علمی و معنوی و تکامل‌بخشی اولیه شخصیت اجتماعی در پناه تحصیل و تخصص و ازدواج و همسر به دست آورده، در متن جامعه به محک تجربه و تلاش بگذارد. هدف او در این سعی و تلاش باید ایفای نقش‌های زمانی و تاریخی‌اش در مسیر فلسفه تاریخ به سوی ظهور باشد. سخن از این نقش‌شناسی و چگونگی ایفای نقش‌های هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی، نیازمند بیانی مفصل‌تر است. این مهم

در دو اثر و کتاب به نام نقش و رسالت زنان منتظر و نقش و رسالت مردان منتظر، مبتنی بر تمامی مباحث گذشته و نظریه انسان فطری ارائه می‌شود.